

سید سلیمان

دیدارنامه

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی

دی ماه ۱۳۹۸

# معجزه اخلاص

خداوند مرا بپذیر؛ عاشق دیدار توام؛ همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود.

# رسالت

دیپلومه ویژه نامه شهادت

سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی

دی ماه ۱۳۹۸

این ویژه نامه یادبود مکتوبی است که دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای به شرکت کنندگان در مراسم تشییع و بزرگداشت حاج قاسم سلیمانی اهدا می کند.

اینستاگرام و دیگر شبکه های اجتماعی: @khamenei\_ir

تلفن: ۰۲۱-۶۱۰۴۱۰۷ | پست الکترونیک: info@khamenei.ir | پیامک: ۱۰۰۰۰۱۱۰

## • درس قرآن •

### پیام شهیدان این است: نترسید و نهراسید...

پیام شهیدان حقیقتاً پیام بشارت است؛ ما باید گوشمان را اصلاح کنیم که این پیام را بشنویم؛ بعضی نمی شنوند پیام شهدا را، لکن این [آیه ی] قرآن کریم است: **وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**، (۱) پیام شهیدان، پیام نفی ترس و اندوه است. البته این [نفی] ترس و اندوه، مصداق اتمش برای خود آنها است؛ در آن نشئه ی پُراز ترس و پُراز اندوه که همه ی انسانها گرفتار خود هستند،

پیام کسانی که در راه خدا به شهادت رسیدند - یعنی همین جوانهای شما؛ چه آنهایی که در دفاع مقدس به شهادت رسیدند، چه آنهایی که در دفاع از مرز به شهادت رسیدند، چه آنهایی که در دفاع از امنیت به شهادت رسیدند، چه آنهایی که در دفاع از حرم و از حریم اهل بیت به شهادت رسیدند - بشارت است برای خودشان و همچنین برای

مخاطبان نشان. ۱۳۹۷/۰۹/۲۱

(۱) سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.



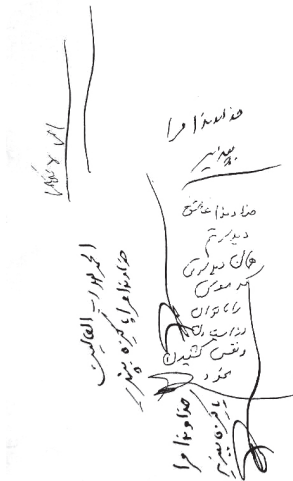
دریافت نماهنگ  
پیامی دارم

# بسم الله الرحمن الرحيم

جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ حاج قاسم سلیمانی «سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد» و «خون پاک او به دست شقی ترین آحاد بشر بر زمین ریخت.» کسی که پس از سالها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدانهای مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سالها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام به این مقام والا رسید. آنچه در این ویژه نامه می خوانید مروری است بر بیانات رهبر انقلاب اسلامی درباره این سردار شهید؛ همچنین آخرین و تنها گفتگوی سپهبد سلیمانی در جایگاه فرماندهی نیروی قدس که همین چندماه پیش انجام و منتشر شد، در این ویژه نامه در دسترس مخاطبان قرار دارد.

## پله پله تا ملاقات خدا...

دست نوشته ای از سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، کمی قبل از پرواز شهادت از دمشق به بغداد پنجشنبه ۱۳۹۸/۱۰/۱۲ نوشته شده و ایشان این متن را کنار آینه محل اقامت خود قرار داده و قلم را روی آن گذاشته بود.



### الهی لا تکلنی

خداوند ما را بپذیر خداوند عاشق

دیدارتم همان دیداری که موسی

را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود.

خداوند ما را بپذیر

دل ما پیش شماهاست. خود شما هم که آقای سلیمانی باشید، در نظر ما شهید زنده اید. بارها شما در میدان جنگ به مرز شهادت رسیدید. شهادت یعنی این که انسان در جایی جانش را کف دستش بگیرد و خود را در معرض عروج الی الله قرار دهد. يك وقت این قضیه اتفاق می افتد و تمام می شود؛ اما گاهی هم اتفاق نمی افتد و دفعه ی دوم و سوم و دفعات دیگر باز جانش را کف دستش می گیرد. شما برادران خوب و سطح بالای سپاه واقعا این طور هستید. بارها شما فضیلت شهادت را دریافتید. ان شاء الله این فضایل را برای خودتان نگه دارید و بعد از عمر طولانی، سرافراز و با دست پر با خدای متعال

ملاقات کنید. ● ۱۳۷۶/۰۸/۲۶



پاسخ رهبر انقلاب به نامه سرلشکر قاسم سلیمانی درباره پایان سیطره داعش • ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

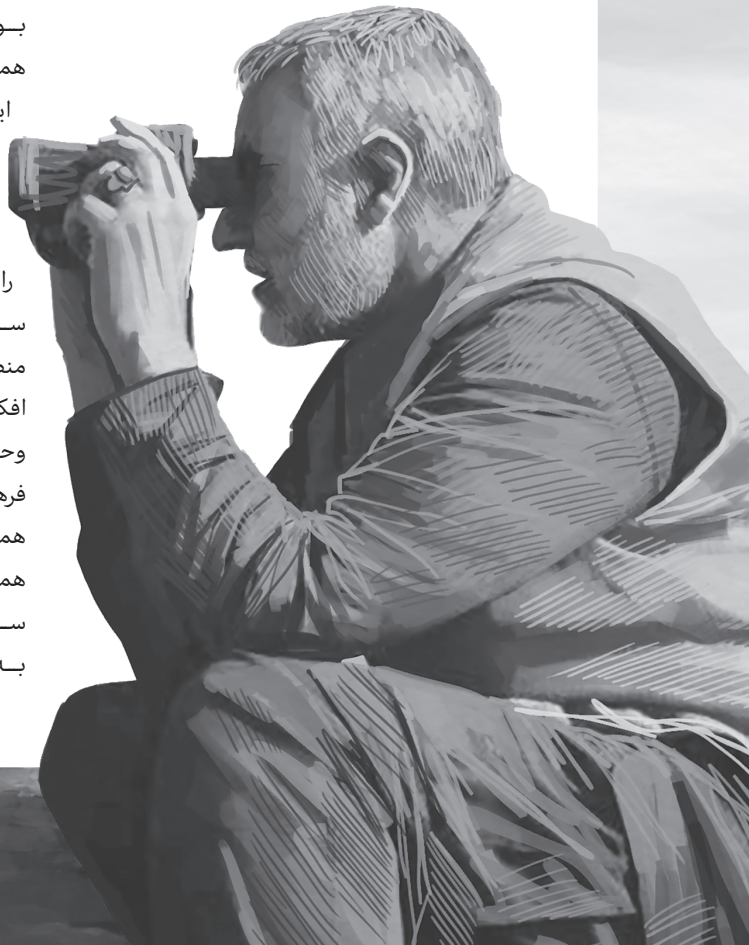
## داعش به دست شما بندگان صالح خداریشه کن شد

مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولتهای مستقل را به وسیلهی رؤسای شق این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولتهای قبلی و کنونی آمریکا و رژیمهای وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه گونه پشتیبانی کردند تا سلطه ی نحس خود را در منطقه ی غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند. شما با متلاشی ساختن این توده ی سرطانی و مهلک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ی ملتها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بود که به خاطر مجاهدت شبانه روزی شما و همزمانتان به شما پاداش داده شد.

اینجانب صمیمانه به شما تبریک میگویم و با این حال تأکید میکنم که از کید دشمن غفلت نشود. آنهایی که با سرمایه گذاری سنگین، این توطئه ی شوم را تدارک دیده بودند آرام نخواهند نشست، سعی خواهند کرد آن را در بخشی دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پسماند خطرناک، کار فرهنگی بصیرت افزا و خلاصه، آمادگی های همه جانبه نباید فراموش شود. شما را و همه ی برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و دیگران را به خدای بزرگ می سپارم و به همه ی شما سلام و دعا میکنم.

سردار پرافتخار اسلام و مجاهد فی سبیل الله آقای سرلشکر حاج قاسم سلیمانی (دام توفیقه)

خدای بزرگ را با همه ی وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه ی شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره ی خبیثه ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه کن کرد. این تنها ضربه به گروه ستمگر و روسیاه داعش نبود؛ ضربه ی سخت تر به سیاست خبثت آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی







• بیانات در مراسم اعطای نشان عالی ذوالفقار به فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ •

## • بهشت، پاداش مجاهدت شماست

مجاهدتهای در راه خدا با این چیزها قابل مقابله و قابل جبران نیست. خدای متعال میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمَ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» آنچه در برابر مجاهدت در راه خدا وجود دارد و خدای متعال در مقابل تقدیم کردن و روی دست گرفتن جان و مال در راه خدا قرار داده، بهشت است، رضای خدا است. آن چیزهایی که در دست و بال ما است - چه تشکر زبانی مان، چه تشکر عملی مان، چه نشانمان، چه درجه ای که میدهیم - چیزهایی است که بر حسب محاسبات مادی دنیایی قابل ذکر است اما بر حسب محاسبات معنوی و الهی قابل ذکر نیست. الحمد لله همه ی شماها این مجاهدتها را کردید، تلاش کردید. الحمد لله خدای متعال به این برادر بسیار عزیزمان - آقای سلیمانی - هم توفیق داده. ایشان بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لله؛ و مجاهدت کرده اند. ان شاء الله خدای متعال به ایشان اجر بدهد و تفضل کند و زندگی ایشان را با سعادت، و عاقبت ایشان را با شهادت قرار بدهد، البته نه حالا. هنوز سالها جمهوری اسلامی با ایشان کار دارد. اما بالاخره آخرش ان شاء الله شهادت باشد. ان شاء الله مبارکتان باشد.



رهبر معظم انقلاب:

# حاج قاسم شفاعت می کند...

روایتی از سخنان رهبر انقلاب درباره سردار سلیمانی در جریان

حضور در منزل خانواده شهید محمد رضا عظیم پور در کرمان

- اردیبهشت ماه ۱۳۸۴





کوچک سردار بوده و هستیم؛ همیشه هم افتخارمان این بوده که در خدمتشان بوده ایم.

رهبر انقلاب از هنر حاج قاسم در حفظ تقوا و روحیه مجاهدت می گویند: «این هم یک هنری ست که ایشان دارند. بعضی ها اشتباه می کنند؛ خیال می کنند وقتی که اوضاع از حالت جنگ و بحرانی خارج شد، و وقت سازندگی شد، و وقت نمیدانم پیشرفت و توسعه شد؛ آن وقت دیگر آدم باید خودش را رها کند! در حالی که نه؛ تقوا را گفته اند که از اول تا آخر ننگه دارید. زاد تقوا برای آخرت است. باید نگهش دارید تا آخرت بماند.

بعضی ها خیال می کنند که در دوره پیشرفت و سازندگی و توسعه و نمی دانم فلان و فلان، دیگر باید آن قید و بندهایی که اول کار داشت را رها کنند. نفهمیدند که هر آنی که عوض می شود، تکلیف ها عوض می شود، نوع مجاهدت عوض می شود؛ اما روحیه ی مجاهدتی که آن روز بوده، آن نباید عوض بشود. روحیه ی مجاهدت اگر عوض شد، آدم می شود مثل آدمهایی که وقتی جنگ بود، در خانه هایشان پای تلویزیون نشسته بودند فیلم خارجی تماشا می کردند!»

لحظاتی سکوت می شود و جمعیت حاضر به فکری روند. محدثه روح الهی که اشک چشمانش تمامی ندارد، از سکوت بهره می گیرد و می گوید: آقا ببخشید! میشود چفیه تان را به من بدهید؟

خواهر شهید عظیم پور می گوید: حاج آقا یک دعایی هم برای دخترهایمان بکنید.

«خدا! این شاء الله هم در امتحانات موفقشان بدارد؛ هم همه شان را شوهرهای خوب بدهد.»

با این دعا، لبخند به لب همه می نشیند. صحبتمان که به دیدار می کشد، هر کس خاطره ای تعریف می کند. جواد روح الهی می گوید:

– بعد از آن دیدار، حاج قاسم سلیمانی را ندیدم تا چند ماه بعدش که ماه رمضان شد. حاج قاسم هر سال ماه رمضان، یک روز به بچه های جبهه و جنگ، افطاری می دهد.

آن سال وقتی برای افطاری رفتم خانه شان، همان جلوی در، از حاجی قول شفاعت خواستم. حاجی کتمان کرد و می خواست دست به سرم کند، که گفتم: حاجی! والله اگر قول ندهی، داد میزنم و به همه مهمان ها می گویم آقا درباره توجه گفتند!

حاج قاسم که دید اگر قول ندهد، اوضاع ناچور میشود؛ گفت: باشد، قول میدهم؛ فقط صدایش را در نیار!

داماد بزرگ خانواده، جواد روح الهی، که میاندار این ضیافت باشکوه شده، از طرف خانواده شهید از رهبر انقلاب درخواستی می کند: حاج آقا یک خواسته هم از شما داریم. می خواستیم یک قولی از شما بگیریم که این شاء الله فردای قیامت همه ما را که اینجا هستیم شفاعت کنید.

آقای خامنه ای می گویند: «ما چه کاره ایم که شما را شفاعت کنیم؟» وبعد با اشاره به پدر و مادر شهید می گویند: «این خانم باید من و شما را شفاعت کند. این آقا و این خانم...»

داماد خانواده می پرد وسط حرف رهبر انقلاب و می گوید: نه حاج آقا! قول بدهید! امشب باید به ما قول بدهید!

«قول چه؟ آدم قول چیزی را که ندارد، نمی دهد که!»  
داماد پافشاری می کند: آقا! ما قول می خواهیم! رهبر انقلاب با جدیت و قدری تحکم می گویند:

«این را شما گوش کن! این را از من بشنو! اولین کسانی که در این مجموعه ما، به حسب قاعده، حق شفاعت دارند، این شهیدها هستند و امثال این شهیدها. دوم، پدر و مادر شهید هستند، این آقا و این خانم؛ و شماها هستید. اگر نوبت شفاعت به آدمها برسد – که در ردیف شما نیستند – آن وقت به کسان زیادی ممکن است برسد؛ که ممکن است ما جزو آنها باشیم، ممکن است نباشیم. ما سعادتمان به این است و آرزویمان به این است مشمول شفاعت خوبانی از قبیل این شهدا و امثال اینها باشیم.»

بعد رهبر انقلاب خم می شوند و با نگاهی به حاج قاسم سلیمانی می گویند: «این آقای حاج قاسم هم از آنهایی ست که شفاعت می کند این شاء الله.»

حاج قاسم سلیمانی سر پایین می اندازد و با دودست صورتش را می پوشاند. معلوم است اصلاً انتظار چنین تعریفی را از رهبر انقلاب نداشته!

داماد خانواده، خمیر را سریع به تنور داغ می چسباند؛ پس ما حتماً از حاج قاسم قول شفاعت می گیریم!

«بله! از ایشان قول بگیرید، به شرطی که زیر قولشان نزنند!»  
همه می خندند، همه به جز سردار سلیمانی که خجالت زده سر به زیر انداخته.

«چون امکانات ایشان، امکانات قول دادن و شفاعت کردنشان، الآن خیلی خوب است. اگر همین را بتوانند ننگه بدارند، مثل همین چهل، پنجاه سالی که نگه داشته اند؛ خیلی خوب است.»

داماد خانواده از سردار محبوب القلوب شهرشان می گوید: ما سرباز





آخرین و تنها گفتگوی اختصاصی با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی؛ مهر ماه ۱۳۹۸

# درمیانه آتش



مدتها بود که حرف زده بودی. حرف زدن هم لازم نداشت، آنچه گفتنی بود را در میدان عمل، هر از گاهی به عالم و آدم «نشان» می دادی. لبنان، سوریه و عراق، طی بیست سال، -همین بیست سالی که حرف زده بودی-، محملی شدند تا بدانیم قاسم سلیمانی مرد عمل است، مرد آرام افسانه های واقعی. اما این بار، نمی دانم، شاید برای اینکه روز رفتنت نزدیک شده بود، موافقت کردی. موافقت کردی با نشستن و حرف زدن و روایت کردن، تا آخرین گفتنی ها را بگویی، تا ناگفته نماند روایت جمال و جلال حاج رضوان، و مرثیه ی حماسه آسای سی و سه روز تخفیف اسرائیل از جنوب لبنان؛ هر چند زندانه عبور کردی از آنچه دوست داشتیم بدانیم از خودت، از سرداری ات، از حماسه هایت؛ گفتن از خود، خط قرمزت بود، که:

کوشش بی جا مکن در راه وصل هر زمان کز خودگذشتی اصلی

متنی که می خوانید آخرین مصاحبه تفصیلی و رسمی سردار با اخلاص و شجاع، حاج قاسم سلیمانی است که جنگ سی و سه روزه را از زبان شاهد شهید ابتدا تا انتهای آن روایت می کند. کلمات آن کلمه ی طبعی الهی را حالا با ولع و دقت بیشتری می خوانیم، اورفته و ما مانده ایم، دل خوش به همین یادگارهای او. سلام خدا و ملائک و اولیائش بر جان پاک و دورپرواز او.

وبعداً در طول مدت به دلیل تعویضات و تغییراتی که انجام گرفت، حتی به حضور نیروهای ذخیره و احتیاط و گارد ملی هم کشیده شد. یعنی تقریباً می‌توان گفت که بیش از ۶۰ درصد ارتش آمریکا اعم از نیروهای داخلی تا نیروهای بیرونی، وارد منطقه‌ی ما شدند. بنابراین یک حضور بسیار حجیم در بُعد کمی اتفاق افتاد که فقط در عراق بالغ بر ۱۵ هزار سرباز وجود داشت و بیش از ۳۰ هزار نیروی آمریکایی در افغانستان بودند. این غیر از نیروی متحدین بود که در افغانستان قریب به ۱۵ هزار نفر بودند. بنابراین یک نیروی ۲۰۰ هزار نفره‌ی آموزش دیده‌ی متخصص در منطقه‌ی ما، در کنار فلسطین حضور داشت. این حضور طبیعتاً یک فرصت‌هایی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد می‌کرد؛ یعنی حضور آمریکا در عراق، مانع تحرک سوری‌ها در سوریه بود، تهدیدی علیه دولت سوریه هم محسوب می‌شد، تهدیدی علیه ایران هم محسوب می‌شد. بنابراین شما اگر به جغرافیای عراق در هنگام جنگ سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه) نگاه کنید، می‌بینید در عراق که حلقه‌ی اتصال کشور محور و کشور مادر مقاومت است، آمریکا یک حائل قریب به ۲۰۰ هزار نفره از نیروهای مسلح خود با صدها فروند هواپیما و هلی‌کوپتر به اضافه‌ی هزاران دستگاه زرهی ایجاد کرد.

طبیعتاً این حضور نظامی آمریکا در منطقه به رژیم صهیونیستی فرصتی را می‌داد که از این موضوع بهره‌برداری کند و اقدامی را انجام بدهد؛ به این معنا که این هیمنه، در ترساندن ایران و در توقف و ترساندن سوریه اثر دارد و بنابراین نباید این دو نظام، اقدامی را انجام بدهند. رژیم صهیونیستی بر مبنای این تصور، خصوصاً با توجه به دولتی که در آمریکا بر سر کار بود - یعنی دولت بوش که دولت تندمزاج و سریع‌التصمیمی بود و همچنین تیمی که در کاخ سفید حاکم بود و با رژیم صهیونیستی همراه بود - فرصت را مناسب می‌دید برای اینکه چنین اقدام جنگی را انجام بدهد. بنابراین ریشه‌ی اصلی وقوع این جنگ در بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از حضور نظامی آمریکا در منطقه و بهره‌گیری از سقوط صدام و پیروزی اولیه‌ی آمریکا در افغانستان و ایجاد رعب سنگینی است که آمریکا در منطقه ایجاد کرده بود؛ به طوری که آمریکا حجم وسیعی از گروه‌های سیاسی منطقه و

بحث را می‌خواهیم با بررسی زمینه‌های وقوع جنگ ۳۳ روزه آغاز کنیم. این جنگ زمانی به وقوع پیوست که حدوداً پنج سال از حضور نظامی آمریکا در منطقه و اقدام این کشور در اشغال افغانستان و عراق می‌گذشت و آمریکا در عراق هم با ناکامی‌های عدیده‌ای دست و پنجه نرم می‌کرد و به همین دلیل، اجرا و تحقق طرح خاورمیانه‌ی جدید آمریکا با مشکلات متعددی مواجه شده بود. اما به یک باره دیدیم که جناح بازی عوض شد و لبنان به عنوان زمین بازی اجرای این طرح انتخاب شد و جنگ ۳۳ روزه رقم خورد. چرا این اتفاق افتاد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. ایام سوگواری سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام را خدمت شما تسلیت می‌گویم. در مسئله‌ی جنگ ۳۳ روزه یک عوامل پنهانی وجود داشت که در واقع عوامل واقعی جنگ بود و یک عوامل ظاهر و آشکاری وجود داشت که بهانه‌ی آن اهداف پنهانی بود. البته ما اطلاعاتی نسبت به آمادگی‌های رژیم صهیونیستی داشتیم اما اطلاعاتی نسبت به اینکه دشمن می‌خواهد یک هجومی را در یک غافلگیری انجام بدهد،

نداشتیم. بعد از شروع جنگ، از دو موضوع به این جمع بندی رسیدیم که بنا بود جنگی با سرعت و با غافلگیری انجام بشود و در آن غافلگیری، حزب الله منهدم بشود. اما جنگ در شرایطی اتفاق افتاد که دو اتفاق مهم، یکی مربوط به کل منطقه و دیگری مربوط به خود رژیم صهیونیستی وجود داشت. در مسئله‌ی منطقه، آمریکا با توجه به حادثه‌ی یازده سپتامبر به یک توسعه‌ی فوق‌العاده‌ای در حضور نیروهای مسلح خودش در منطقه‌ی ما رسیده بود که تقریباً مشابه آن، در بُعد کمی فقط در جنگ جهانی دوم وجود داشت و در بُعد کیفی، حتی در آن جنگ هم وجود نداشت.

پس از حمله‌ی صدام به کویت در سال ۱۹۹۱ و متعاقب آن، حمله‌ی آمریکا و شکست صدام، یک ته نشین مسلحانه‌ای در منطقه‌ی ما به وجود آمد که منجر به استقرار نیروهای آمریکایی شد. اما از یازده سپتامبر به این طرف، به دلیل دو هجوم سنگینی که آمریکا داشت (به افغانستان و به عراق) تقریباً نزدیک به ۴۰ درصد از نیروهای مسلح در خدمت آمریکا مستقیماً وارد منطقه‌ی ما شدند



وقتی این کشتارها و وضعه‌ها در جنوب لبنان اوج گرفت و بمباران‌هایی که اوج مستی تکنولوژی بود اتفاق افتاد به طوری که هر کجا را زده می‌کردند با دقت تکنولوژی می‌زدند و منهدم می‌کردند، رایش آن عبارت را به کار برد. اوضاعه‌ها و فریادهای بچه‌ها و کودکان مظلوم و زنان و انسان‌های بی‌گناه را در زیر آوارها تشبیه کرده به این عبارت سخیف و گفت «این درد زایمان خاورمیانه‌ی جدید است». بنابراین این عبارت هاشان می‌داد یک طراحی بزرگ وجود دارد.

دنیا را که مخالف سیاست هایش بودند جزو گروه‌های تروریستی محسوب کرده بود. رژیم صهیونیستی می‌خواست از این موضوع بهره‌برد و فکر می‌کرد این بهترین فرصت برای یک جنگ برق‌آسا است. چون این رژیم در سال ۲۰۰۰ یک شکست را تجربه کرده بود و از لبنان عقب‌نشینی و در واقع فرار کرده بود و حزب‌الله او را شکست داده بود. او می‌خواست مجدداً به لبنان برگردد اما نه به اشغال بلکه به انهدام و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان.

البته این مسئله بعداً و در حین جنگ و تقریباً با شروع جنگ معلوم شد که اصل نیت آن‌ها تغییر دموگرافی کامل در لبنان بوده است؛ یعنی نیروها و یا مردمی که در جنوب لبنان هستند و یک رابطه‌ی مذهبی با حزب‌الله دارند، کوچانده بشوند و از لبنان بروند. رژیم می‌خواست مانند آن طرحی که بعد از سال ۱۹۶۷ پیرامون فلسطینی‌ها در جنوب لبنان اجرا شد، همان طرح پیرامون مسئله‌ی شیعه‌ی لبنان در جنوب لبنان اتفاق بیفتد؛ دقیقاً همان طرح قبلی که در آن فلسطینی‌ها را وادار کردند که از جنوب لبنان خارج بشوند و در اردوگاه‌ها و مخیم‌های گوناگون در لبنان و سوریه و دیگر نقاط جهان عرب توزیع بشوند مد نظر بود؛ طرحی که در نتیجه‌ی آن حتی یاسر عرفات مجبور شد مرکزیت خود را از لبنان به مغرب منتقل بکند و در واقع رژیم، فرماندهی فلسطینی را از لبنان آواره کرد. همین ذهنیت پیرامون شیعه‌ی لبنان وجود داشت. به این دلیل من از توضیح شرایط قبل از جنگ به حین جنگ می‌روم برای اینکه این موضوع

کامل بشود.

دو عبارت مهم، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها دارند. در ابتدای شروع جنگ، بوش کلمات خیلی سخیفی بیان کرد که چون کلمه‌ای در شأن خودش است قابل تکرار نیست که من بیان بکنم، اما مؤدبانه ترش را رابیس گفت. وقتی این کشتارها و ضجه‌ها در جنوب لبنان اوج گرفت و مبارزان‌هایی که اوج مستی تکنولوژی بود اتفاق افتاد به طوری که هر کجا را اراده می‌کردند با دقت تکنولوژی می‌زدند و منهدم می‌کردند، وقتی کشتارهایی اتفاق می‌افتاد که کشتار قانا را در خودش هضم کرده و حذف کرده بود، رابیس آن عبارت را به کار برد. اوضاع‌ها و فریادهای بچه‌ها و کودکان مظلوم و زنان و انسان‌های بی‌گناه را در زیر آوارها تشبیه کرد به این عبارت سخیف و گفت «این درد زایمان خاورمیانه‌ی جدید است»؛ درد زایمان یک حادثه‌ی بزرگ. بنابراین این عبارت‌ها نشان می‌داد یک طراحی بزرگ وجود دارد.

اما آن چیزی که به رژیم برمی‌گشت این بود که رژیم، یک اردوگاه بزرگ را در فلسطین با تعدادی کشتی پیش بینی کرده بود؛ اردوگاه برای اینکه هر تعدادی می‌توانند از مردم لبنان را بگیرند و در ابتدا به یک اردوگاهی در داخل فلسطین که تا سقف ۳۰ هزار نفر پیش بینی شده بود منتقل بکنند و بعد در این اردوگاه، نفرت‌رأفک بکند، آن‌هایی که افراد عادی هستند را منتقل کنند به کشورهای دیگر و آن‌هایی که از دید آن‌ها مجرم هستند یا وابستگی سازمانی به حزب‌الله دارند را دستگیر بکنند. کشتی را هم آماده کرده بودند که آن کوچ را انجام بدهند. لذا جنگ در این مرحله برخلاف همه‌ی جنگ‌ها که خشک و تر را می‌سوزاند خیلی با دقت تکنولوژی انجام گرفت؛ یعنی آن‌ها یک طایفه را مورد حمله‌ی خود قرار دادند؛ اول سعی کردند حزب‌الله را هدف بگیرند اما بعداً توسعه‌اش دادند به کل طایفه‌ی شیعه در جنوب لبنان تا بتوانند این تغییر دموگرافی را به طور کامل در جنوب اجرا کنند. بعداً خود آن‌ها اعتراف کردند به این موضوع که قصد این کار را داشتند. یعنی ابتدا اولمرت گفت و بعد هم وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش گفتند که ما قصد داشتیم این جنگ را در یک حالت غافلگیرانه انجام بدهیم که آن غافلگیری اگر اتفاق می‌افتاد باید عمده‌ی کادر حزب‌الله در یک هجوم هوایی گسترده از بین می‌رفت و بالغ بر ۳۰ درصد سازمان حزب‌الله در مرحله‌ی اول، آسیب جدی می‌دید. آن‌ها در مراحل بعدی به دنبال انهدام قطعی بودند.

بنابراین این جنگ که طراحی شده بود، متفاوت با همه‌ی جنگ‌های گذشته بود و مسیری که طی می‌کرد، مسیر جنگ با یک سازمان مثل حزب‌الله نبود، بلکه مسیر و هدف آن، جنگ برای ریشه‌کنی یک طایفه در لبنان و کوچاندن این طایفه از لبنان به مناطق دیگر بود. به عبارت دیگر، پیروزی دشمن باید این نتیجه را برای او به بار می‌آورد: «خلاصی از حزب‌الله برای همیشه» و شرط خلاصی از حزب‌الله، خلاصی از بخش مهمی از مردم لبنان بود که در مناطق مهمی نه فقط در جنوب بلکه در بخش بقاع و در شمال لبنان زندگی می‌کردند.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه خیلی جدی بشود، تمایل کشورهای عربی در حمایت از اسرائیل در چنین جنگی، و رضایت آن‌ها در ریشه‌کنی حزب‌الله یا طایفه‌ی شیعه از جنوب لبنان بود. رژیم صهیونیستی در عالی‌ترین سطح خودش یعنی اولمرت رئیس این رژیم، این مسئله را اعلام کرد و گفت برای اولین بار کشورهای عربی، اسرائیل را در جنگ علیه یک سازمان عربی حمایت کردند؛ البته منظور او از کشورهای عربی همه‌ی آن‌ها نبودند بلکه منظور او





توضیح عکس

نمی دانم چه اسمی برای او بگذارم؛ آیا این کلمه را که امروز مرسوم شده است، یعنی «سردار» را در باره‌ی او بگویم؟ امروز در کشور ما کلمه‌ی «سردار» و «امیر» عرف شده است اما شهید عماد مغنیه، فراتر از این کلمه بود؛ او حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی بود؛ یک سرداری که شاید بتوانم بگویم شبیه‌ترین صفات را در صحنه‌ی جنگ به مالک اشترا داشت. من در شهادت او همان حالی را که در آقا امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شهادت مالک حادث شد، نسبت به مقاومت می دیدم.



بود؟

مسئله این بود که حزب الله به مردم لبنان متعهد شده بود که جوانان زندانی و اسیر لبنانی را از پنگال رژیم صهیونیستی آزاد بکند. غیر از حزب الله هیچ قدرتی که بتواند این تعهد را عملی بکند وجود نداشت. سید در یک بیانی این را وعده داد که حتماً مانند آنچه در گذشته اتفاق افتاد، نسبت به آزاد کردن اسرای لبنانی از دست رژیم صهیونیستی عمل می‌کند. مردم لبنان اعم از آن اسرایی که در روزی بودند یا اسرایی که مسلمان بودند یا اسرایی که مسیحی بودند، امید و پناهگاهی جز حزب الله نداشتند، امروز هم ندارند؛ یعنی در هر حادثه‌ای، تکیه‌گاه

بیشتر بر حوزه‌ی خلیج فارس و در رأس آن ها رژیم آل سعود متمرکز بود؛ البته طبیعتاً مصر را هم شامل می‌شد اما می‌توانستیم در آن مقطع استثنائاتی قائل بشویم. عراق فاقد حاکمیت بود و حاکم آن روز عراق یک حاکم نظامی آمریکایی بود. بنابراین عراق حاکمیتش در دست آمریکایی‌ها بود. دولت سوریه هم به دلیل مرگ مرحوم حافظ اسد دولت جوانی بود که تازه شروع به کار کرده بود. به هرحال برای اولین بار اکثر کشورهای عربی در جنگ علیه یک سازمان عربی، اسراییل را در این جنگ حمایت کردند. این یک واقعیت مهم و جدی بود که اولمرت بیان کرد.

بنابراین ما باید سه منظور را در اهداف پنهان جنگ ۳۳ روزه مدنظر قرار بدهیم؛ اول، فرصت حضور آمریکا و حاکمیت آمریکا در عراق و ایجاد رعب و وحشتی که آمریکا در منطقه در اثر حضور گسترده‌ی خود ایجاد کرده بود. دوم، آمادگی کشورهای عربی و اعلام پنهان همکاری کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی برای ریشه‌کنی حزب الله و تغییر دموگرافی در جنوب لبنان؛ و سوم، اهداف خود رژیم برای بهره‌گیری از این فرصت جهت خلاص شدن از حزب الله برای همیشه.

دلایل پنهان این جنگ را به خوبی تشریح کردید. دلایل آشکار و بهانه‌ی آغاز این جنگ چه

موجود کمالک، و هل قامت النساء عن مثل مالک))؛ چه مالکی! که اگر کوه بود کوهی عظیم و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود، آگاه باشید که به خدا سوگند، مرگ توای مالک، جهانی را ویران و جهانی را شاد می سازد. بر مردی مانند مالک باید گریه کنندگان بگریند، آیا یوری مانند مالک دیده می شود، آیا مانند مالک کسی هست، آیا زنان از نزد طفلی برمی خیزند که مانند مالک شود. این جمله ی امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی مهم بود که فرمود مثال مالک برای من، مثل وجود من برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود. در مسئله ی عماد همین حال بود؛ یعنی عماد نسبت به مقاومت یک چنین توصیفی داشت که من عرض کردم. اگر بخواهم از این عرف های متداول موجود خودمان عبور بکنم باید تشبیه بکنم به همان جمله ی امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون مالک که فرمود زن ها باید بزیانند تا کسی مانند مالک در دنیا زائیده شود. عماد یک چنین شخصیتی داشت. او همان طور که اداره ی خیلی از صحنه های سخت را بر عهده داشت، مدیریت این عملیات ویژه را هم عهده دار بود و خودش از نزدیک نظارت و مدیریت کرد. عملیات او موفق شد و توانست در داخل سرزمین فلسطین اشغالی، یک ماشین نظامی رژیم صهیونیستی را مورد حمله قرار بدهد و دو نفر را از داخل آن که

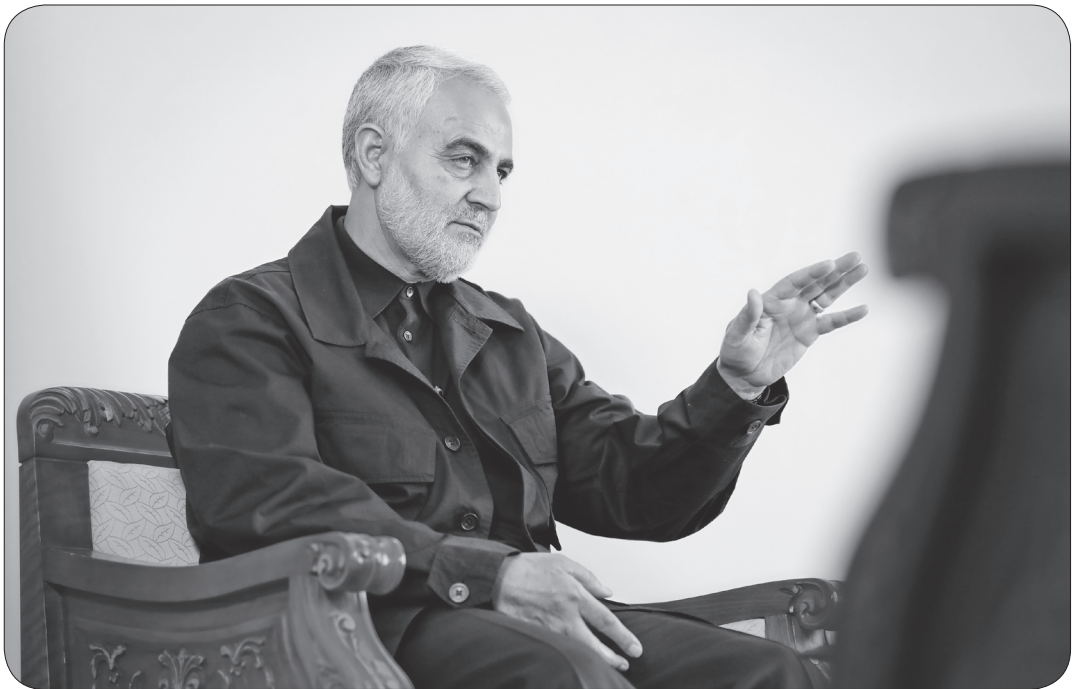
زخمی شده بودند، به اسارت بگیرد. من به ماقبل عملیات کار ندارم؛ این عملیات، عملیات یک روزه نبود بلکه عملیات چندماهه ای بود که رژیم، تحت نظر گرفته شد و بر مبنای یک تدبیری که سید مقاومت جناب سیدحسن نصرالله به عنوان فرماندهی کل مقاومت در لبنان کرده بود، مدیر این صحنه که مسئول جهادی حزب الله، عماد مغنیه علیه السلام بود، اقداماتی برای آمادگی قبل از این عملیات انجام داد که خیلی مهم بود و چون جزو بحث ما هم نیست الان خیلی ضرورت ندارد به آن بپردازیم. اما این عملیات، چهار عملیات بود نه یک عملیات؛ چهار عملیات مجزای ویژه بود. یکی، اصل طراحی این عملیات بود؛ دوم، موقع و زمان حمله بود؛ سوم، عبور از سیم خاردارهای خیلی متراکم و بلند و وسیع رژیم صهیونیستی و رسیدن به محل عملیات بود؛ چون عملیات فقط زدن نبود که انهدامی صورت بگیرد، باید عبور هم صورت می گرفت و می رفت آن طرف و اسرارا

اصلی ملت لبنان برای دفاع در برابر این حکومت وحشی، حزب الله است. آن روز هم اولاً تکیه گاهی جز حزب الله وجود نداشت و ثانیاً حزب الله راهی نداشت جز اینکه یک اقدامی بکند تا بتواند در اثر آن، یک تبادل را انجام بدهد؛ کما اینکه رژیم صهیونیستی اصلاً دیپلماسی نمی فهمد. زبان او با همه ی اطراف، زبان زور است و غیر از زبان قدرت در مقابل خودش زبان دیگری را خیلی متوجه نیست و برایش محلی از اعراب هم ندارد کما اینکه در مقابل اعراب هم این گونه بود. بنابراین حزب الله برای اینکه بتواند به وعده ی خودش یا انتظار مردم لبنان یک جواب مثبتی بدهد، راهی جز این نداشت. این تنها راه ممکن بود و غیر از این راه دیگری نبود. در تبادلات قبلی، اسرائیل حاضر نشده بود اسرای اصلی که بعضاً نوجوان بودند را آزاد بکند؛ نوجوان هایی که دوره ی طولانی در زندان به سر برده بودند و به سنین جوانی یا میان سالی رسیده بودند. حزب الله در واقع این وعده را داد که آن ها را آزاد کند اما در آن تبادل اولیه که انجام گرفت، این هدف محقق نشد یا اسرائیل قبول نکرد این زندانی ها را آزاد بکند. لذا حزب الله برای تحقق این وعده ی خود به مردم لبنان، اقدام عملیاتی انجام داد که در اثر این عملیات، بتواند آن تبادل را انجام بدهد که بعد هم موفق شد.

بر این مبنا یک عملیات ویژه ای صورت گرفت که فرمانده آن شهید عماد مغنیه بود. نمی دانم چه اسمی برای او بگذارم؛ آیا این کلمه را که امروز مرسوم شده است، یعنی «سردار» را در باره ی او بگویم؟ امروز در کشور ما کلمه ی «سردار» و «امیر» عرف شده است اما شهید عماد مغنیه، فراتر از این کلمه بود؛ او حقیقتاً یک سردار به معنای واقعی بود؛ یک سرداری که شاید بتوانم بگویم شبیه ترین صفات را در صحنه ی جنگ به مالک اشترا داشت. من در شهادت او همان حالی را که در آقا امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شهادت مالک حادث شد، نسبت به مقاومت می دیدم. در شهادت مالک، یک حالت حزن و اندوه فوق العاده ای، امام علیه السلام را گرفت و به تعبیری در بالای منبر گریست و فرمود: «ما مالک لوکان من جبل لکان فندا، ولوکان من حجر لکان صلدا، أما و الله لیهدنّ موتک عالما ولیفرحنّ عالما، علی مثل مالک فلتبک البواکی، و هل مرجو کمالک، و هل



رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ یک شکست را تجربه کرده بود و از لبنان عقب نشینی و در واقع فرار کرده بود و حزب الله او را شکست داده بود. او می خواست مجدداً به لبنان برگردد اما نه به اشغال بلکه به انهدام و تغییر دموکراسی در جنوب لبنان؛ یعنی نیروها و یارمردمی که در جنوب لبنان هستند و یک رابطه ی مذهبی با حزب الله دارند، کوچانده بشوند و از لبنان بروند.



وا از منظر اعتقادی و منطق سیاسی، اسرائیل غیر قابل سازش است و از نظر دشمن هم، مسئله‌ی قبول حزب الله، غیرممکن است، بنابراین این دشمنی یک دشمنی مستمری است؛ لذا حزب الله پیوسته در یک آمادگی برای دفاع بود؛ این نکته‌ی اول.

حزب الله خالی الذهن و در یک عدم آمادگی به سر نمی‌برد؛ آماده بود و آمادگی او ربطی به این عملیات نداشت. البته این عملیات آمادگی و هوشیاری رادار ابعاد دیگری افزایش داد، اما آمادگی در بُعد نیروهای رزمنده و وسایل و امکانات، از قبل مهیا بود. حالا هم همین طور است؛ یعنی حزب الله همیشه در یک آمادگی صد درصد به سر می‌برد. آمادگی حزب الله مثل دیگر آمادگی‌ها نیست که مثلاً اول، آمادگی زرد اعلام می‌کنند، بعد آمادگی قرمز؛ یا مثلاً ابتدا آمادگی سی درصد، بعد هفتاد درصد و در نهایت صد درصد؛ نه، حزب الله پیوسته در یک آمادگی صد درصد به سر می‌برد. آن روز هم در آمادگی صد درصد بود، امروز هم در آمادگی صد درصد است؛ منتها کیفیت این آمادگی به دلیل امکانات، در هر دوره‌ای متفاوت است.

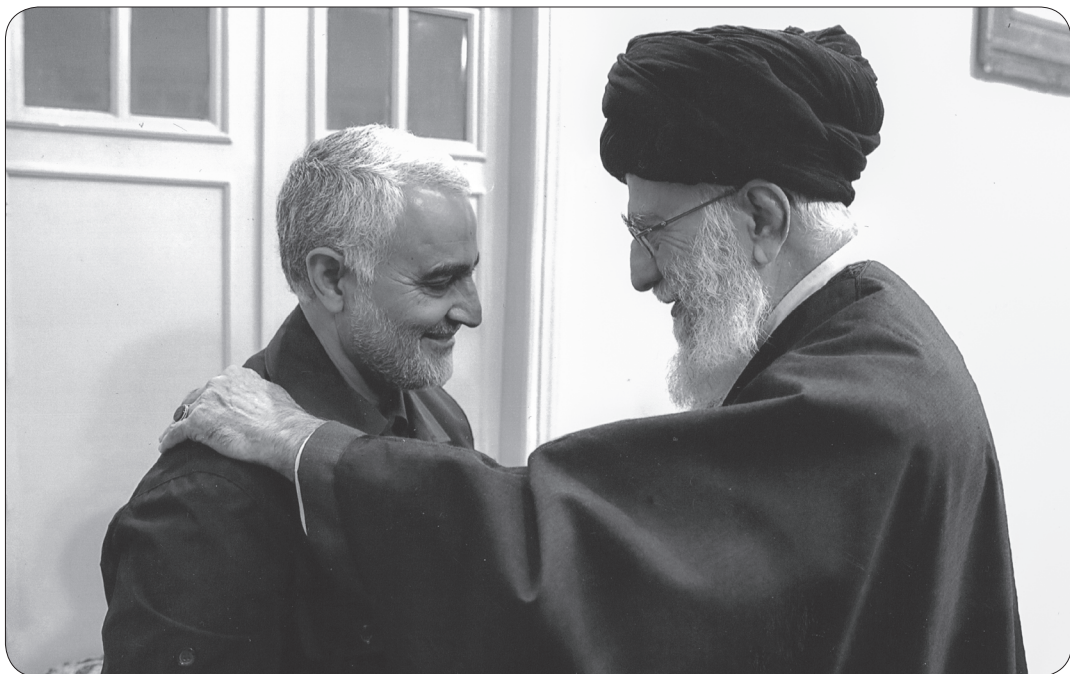
هر اقدامی که حزب الله می‌خواهد انجام بدهد، قبل از آن ابتدا تمهیدات امنیتی را انجام می‌دهد و بعد اقدام می‌کند. لذا حزب الله وقتی تصمیم به اجرای عملیات اسیر گرفتن این دو سرباز رژیم

می‌آورد، لذا هر مأموریتی باید با دقتی صورت می‌گرفت که نفرات داخل نفربر کشته نشوند. چهارم هم اینکه باید به سرعت انجام می‌شد و این سرعت به ربع ساعت و نیم ساعت نبود بلکه به دقیق و ثانیه‌ها بود. باید به سرعت اسرا را به نقطه‌ی امن می‌بردند قبل از اینکه دشمن برسد. معمولاً فاصله‌ی دشمن با نقطه‌ی عملیات در رویارویی زمینی چند دقیقه است، در نبرد هوایی که خیلی سریع‌تر است و دشمن سریع می‌رسد. لذا قبل از عملیات با دقت مورد بررسی قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های عماد مغنیه رحمته‌الله توجهش به ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های دقیق بود. لذا او چون عموماً خودش از نزدیک مدیریت می‌کرد، طراحی هم به عهده‌ی خودش بود، اجرا هم به عهده‌ی خودش بود؛ و عماد موفق شد.

🔹 جنگ با این بهانه آغاز شد و یورش سنگینی به مواضع حزب الله صورت گرفت. واکنش حزب الله لبنان در ساعات و روزهای اولیه به چه شکل بود؟ مخصوصاً با توجه به اینکه اسرائیل، بهانه‌ی آغاز این حمله‌ی وحشیانه را اسیرگیری حزب الله لبنان عنوان کرد، قاعدتاً فشار روانی ایجاد شده بود.

باید به دو نکته اشاره کنیم. حزب الله از آنجایی که یک پیوستگی و یک دشمنی غیر قابل سازش با اسرائیل دارد، یعنی از نظر حزب الله





کامل نمی انجامید. عموماً یک عکس العمل یک روزه ای وجود داشت که با یک شدتی، مناطق یا نقاطی را رژیم مورد حمله قرار می داد و بعد متوقف می کرد. اما در همان لحظات اول این جنگ، طراحی شده بود که به طور کامل به مورد اجرا گذاشته شد. یعنی آن طرح کاملی که در خفا می خواستند انجامش بدهند، آن را یک جا به اجرا گذاشتند. البته الان ما می گوییم «آن طرح در خفا»، و الا ما شاید بعد از گذشت دو هفته از آغاز جنگ به صورت اعتقادی - و نه اطلاعاتی - به این نکته رسیدیم؛ تقریباً اواخر جنگ بود که به صورت اطلاعاتی به این رسیدیم که دشمن طرحی از قبل آماده داشته و می خواسته در غافلگیری کامل این را عمل بکند و بخش اعظمی از این فهم ما به دلیل اعلام خود دشمن بود. بنابراین جنگ به سرعت به یک جنگ کامل تبدیل شد و مثل یک انبار وسیع باروت و مواد منفجره ای که با یک فیتله ناگهان منفجر می شود، جنگ شعله ور شد. انگار یک مرتبه همه ی آن طرح به مورد اجرا گذاشته شد و این انفجار عظیم که جنگ ۳۳ روزه نامیده شد صورت گرفت.

#### در هنگام وقوع جنگ، جناب عالی کجا بودید؟

من روز اول که حادثه اتفاق افتاد به لبنان برگشتم؛ چون یک روز قبل از آن آنجا بودم. در واقع اول به سوریه آمدم، منتها همه ی راه ها به سمت لبنان مورد حمله قرار گرفته بود، خصوصاً تنه راه

صهیونیستی برای آن مبادله ی مهم و سرنوشت ساز گرفت، اول یک آمادگی در خودش ایجاد کرد. این آمادگی دارای دو وضعیت بود: آمادگی در مقابله و آمادگی در کاهش خسارت. در تمام دوره ای که رژیم صهیونیستی در آغاز جنگ ۳۳ روزه اجرای عملیات کرد خصوصاً در ساعات و روز اول و روزهای اول، او اهداف موجود در بانک اطلاعاتی از قبل آماده ی خود را هدف قرار داد. رژیم، همه ی آن بانک اطلاعاتی که از قبل آماده کرده بود را به نیروی هوایی خود واگذار کرد و نیروی هوایی بر مبنای آن بانک که مختصات دقیق مکان های متعلق به حزب الله در آن وجود داشت، وارد عمل شد. اما به دلیل تدابیری که حزب الله انجام داده بود - هم در بُعد نیروی انسانی و هم در بُعد امکانات - حزب الله حداقل آسیب را دید و یا می توان گفت در لحظات اولیه هیچ آسیبی ندید. دشمن بعد از ده روز اعلام کرد بانک اهداف من تمام شد، یعنی معنایش این بود که تمام اهداف موجودی که مربوط به حزب الله وجود دارد را منهدم کرده؛ اما بعد معلوم شد که به دلیل اقدامات و ابتکاراتی که حزب الله قبل از شروع عملیات خودش، در پیش بینی عکس العمل دشمن انجام داده بود، همه ی آنچه اسرائیل انجام داده بود، خلاف تصورشان بود

نکته ی دوم اینکه در مسئله ی پیش بینی جنگ و با توجه به سابقه ی عکس العمل ها، معمولاً این نوع اتفاقات هیچ وقت به یک جنگ

رسمی ورودی که گذرگاه مرزی لبنان به سوریه بود، پیوسته زیر آتش هواپیماها بود و هواپیماها لحظه ای آنجا را ترک نمی کردند. تماسی داشتیم با دوستانمان از راه خط امن و عماد آمد دنبال من و من را از سوریه از یک راه دیگری که یک بخش آن پیاده بود و یک بخشی را هم با ماشین طی کردیم، به لبنان منتقل کرد. آن وقت هنوز گستره‌ی اصلی جنگ، تمرکز بر ساختمان‌های اداری حزب الله، اکثر مناطق جنوب و بعضاً نقاطی در مراکز میانی و شمالی بود.

تقریباً هفته‌ی اول که سپری شد، از تهران اصرار داشتند که من به تهران بیایم تا درباره‌ی جنگ توضیح بدهم. من از یک راه فرعی برگشتم. آن وقت رهبر معظم انقلاب در مشهد بودند و من خدمت ایشان رسیدم برای جلسه‌ی سران سه قوه و مسئولان اصلی که عضو شورای امنیت ملی بودند و غالباً در بخش‌های امنیتی و اطلاعاتی حضور داشتند. در جلسه‌ی مشهد، من گزارشی از حادثه دادم. گزارش من گزارش تلخی بود. یعنی مشاهدات من افقی از پیروزی را نشان نمی داد. جنگ کاملاً جنگ متفاوت و تکنولوژیک و دقیقی بود. اهداف با دقت انتخاب می شد. ساختمان‌های دوازده طبقه با یک بمب با زمین یکسان می شدند. هدف‌گیری در بخش‌های روستایی که فاصله‌ی یک روستا با روستای دیگر کم بود و روستاها

چسبیده به هم بودند، برای توپخانه‌ها کار سختی است؛ در عین حال زمانی که هدف جنگ، از حزب الله به طایفه‌ی شیعه منتقل شده بود، وضع یک روستایی که شیعه نشین بود با روستای دیگری که برادران مسیحی ما بودند یا برادران اهل تسنن بودند کاملاً متفاوت بود. یعنی یک جایک نفر با اطمینان نشسته بود و مشغول کشیدن قلیان بود و یک جا، چندین هزار گلوله فرود می آمد. من این مسائل را در آن جلسه گزارش دادم.

وقت نماز شد و حضرت آقا رفتند برای وضو گرفتن. من هم رفتم وضو بگیرم. آقا وضو گرفته بودند و آستین‌هایشان هنوز بالا بود؛ وقتی برمی گشتند با دست به من اشاره کردند که بیا؛ من رفتم. آقا فرمودند «شما از گزارشت چیزی می خواستی به من بگویی؟» عرض کردم نه، فقط می خواستم توضیح واقع را بدهم. آقا فرمودند: «این را فهمیدم. چیز دیگری نمی خواستی بگویی؟» عرض کردم نه. نماز خواندیم و برگشتیم به جلسه.

گزارش من تمام شده بود. آقا شروع به صحبت کردند. چند مطلب را فرمودند، از جمله اینکه فرمودند نکاتی که فلانی «گفتند پیرامون جنگ، همین طور است؛ این جنگ، جنگ بسیار سخت و شدیدی است اما من تصور می کنم این جنگ شبیه جنگ خندق است.» آیات جنگ احزاب یا همان جنگ خندق را قرائت کردند و حالت مسلمان‌ها، حالت اصحاب و یاران پیغمبر، حالتی که بر صف آن‌ها حاکم بود را بیان کردند. بعد فرمودند «اما من تصور این است که پیروزی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود.» من در دلم تکان خوردم، چون اصلاً چنین ظنی از نظر نظامی نداشتم. یعنی در دلم تمنا کردم کاش آقا این را نمی فرمودند که نتیجه‌ی این جنگ، پیروزی است. جنگ احزاب، پیروزی بزرگ پیامبر بود.

در ادامه آقا دو نکته‌ی دیگر فرمودند که خیلی مهم بود؛ یکی فرمودند «من تصور این است که اسرائیل این طرح را از قبل آماده کرده بود و می خواست همین طرح را در یک غافلگیری کامل به اجرا بگذارد و حزب الله را در غافلگیری نابود کند. عمل حزب الله در گرفتن این دو اسیر، آن غافلگیری را به هم زد.» خب، من این اطلاعات را نداشتم، سید هم این اطلاعات را نداشت، عماد هم نداشت. هیچ کدام این اطلاعات را نداشتم. من همیشه این

اعتقاد را داشتم و به دوستانمان هم گفته‌ام که در این بیست سالی که در محضر آقا بودم، نتیجه‌ی تفوا را و ثمره‌ی آن را که حکمت می شود و بر زبان و بر دل و بر عقل جاری می شود، من در آقا به طور کامل دیدم. لذا در هر چیزی که الان ایشان شبیه می کنند، مطمئن می شوم که در انتهای آن، شبیه درمی آید و یا بر هر چیزی که یقین می کنند، مطمئن می شوم که در آن، [مقصود] به دست می آید. وقتی آقا این نکته را فرمودند برای من خیلی نویدبخش بود؛ چون این حرف، سید را خیلی کمک می کرد و خیالش را راحت می کرد. مخصوصاً اینکه در اواخر جنگ، تعداد شهدا بالا رفت و حجم انهدام و تخریب هم بالا رفت. سید عبارت‌هایی بیان می کرد که من را متأثر می کرد و من نمی خواهم آن عبارت‌ها را بیان بکنم. دیدم این بیان آقا خیلی بیان خوبی است برای او که ممکن است کسی شماتت کند و مثلاً بگوید چرا حزب الله برای گرفتن دو اسیر، کل شیعه را با خطر مواجه کرد.



**من روز اول که حادثه اتفاق افتاد به لبنان برگشتم؛ چون یک روز قبل از آن آنجا بودم. در واقع اول به سوریه آمدم، منتها همه‌ی راه‌ها به سمت لبنان مورد حمله قرار گرفته بود، خصوصاً آنها راه رسمی ورودی که گذرگاه مرزی لبنان به سوریه بود، پیوسته زیر آتش هواپیماها بود. عماد آمد دنبال من و من را از سوریه از یک راه دیگری که یک بخش آن پیاده بود و یک بخشی را هم با ماشین طی کردیم، به لبنان منتقل کرد.**

اما بیان این موضوع که حزب الله با گرفتن دواسپر، نه تنها خودش را بلکه ملت لبنان را از یک نابودی کامل نجات داد، خیلی نویدبخش و مهم بود.

یک نکته‌ی سومی هم فرمودند که جنبه‌ی معنوی داشت؛ فرمودند «به این‌ها بگویید دعای جوشن صغیر بخوانند.» در شیعه عموماً دعای جوشن کبیر معروف است و دعای جوشن صغیر حداقل در بین عموم مردم - غیر از خواص - معروف نیست. بعد آقا توضیحی هم دادند که یعنی ما تصور دیگری نکنیم در این موضوع که این دعای جوشن صغیر حالا مثلاً چیست؛ مثل بعضی‌ها که می‌گویند این چهار تا «قل هو الله» را بخوان یا مثلاً این «حمد» را بخوان و موضوع حل است. آقا فرمودند «این دعای جوشن صغیر حالت یک انسان مضطرب است؛ انسانی که در یک اضطرار شدید است و می‌خواهد با خدا حرف بزند.»

من همان شب به تهران آمدم و مجدداً به سوریه برگشتم. احساس بسیار خوبی داشتم چرا که حامل یک پیامی بودم که شاید برای سید از هر امکان دیگری ارزشمندتر بود. مجدداً عماد آمد دنبال من و از همان راه برگشتم و رفتم پیش آقاسید و موضوع را برای ایشان نقل کردم. شاید هیچ چیزی به اندازه‌ی این کلمات در روحیه‌ی سید مؤثر نبود. اولاً ایشان یک خصوصیتی دارد که ماها تا حالا هیچ‌کدام به این درجه نرسیده‌ایم. فکر می‌کنم ما اصلاً درس ولایت‌شناسی را باید برویم پیش ایشان یاد بگیریم. او اعتقاد جدی به بیانات رهبر معظم انقلاب دارد و این‌ها را یک بیانات الهی و غیبی می‌داند. لذا به هر بیانی و به هر کلمه‌ای که از ناحیه‌ی رهبر معظم انقلاب صادر شده باشد، اهتمام جدی و توجه اساسی و فوق‌العاده دارد. من به سید توضیح دادم و او هم خیلی خوشحال شد. سپس به سرعت موضوع اول که «نتیجه‌ی این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود؛ و اگرچه سختی‌های زیادی دارد اما پیروزی بزرگی حاصل می‌شود» از قول رهبر معظم انقلاب در بین همه‌ی مجاهدین منتشر شد؛ از کسانی که در نقاط جلو بودند و درگیر بودند تا افراد در همه‌ی صفوف. ثانیاً این تحلیل که «دشمن از قبل یک

طرح حمله داشته است» مبنای اصلی عملیات سید در توجیه افکار عمومی و توجه دادن افکار عمومی به نیت دشمن شد. در موضوع سوم هم مسئله‌ی دعای جوشن صغیر رایج شد؛ چون این دعا مفاهیم خیلی ارزنده‌ی عرفانی و معنوی و عبودی دارد و شاید بتوان گفت جزو بهترین دعا‌های مفاتیح است. انتشار این دعا وسعت پیدا کرد و تلویزیون المنار به شکل مرتب آن را با یک صوت زیبا و حزین پخش می‌کرد. حتی در بین مسیحیان هم این دعا را می‌خواندند. چون دعا، دعای الهی است، عرفانی است و متعلق به یک طایفه نیست. یعنی هر کسی که عبودیت و تعبد داشته باشد، به قدرت الهی و به خداوند سبحان اعتقاد داشته باشد، این دعا را او اثر می‌گذارد؛ لذا این پیام خیلی مؤثر بود و شروعی شد برای یک تحرک دیگر و می‌توان گفت که خون تازه‌ای در وجود حزب الله دمید تا حزب الله با یک امید بیشتری و اعتماد به نفس بیشتری وارد معرکه با دشمن شد.



**جنگ کاملاً جنگ متفاوت و تکنولوژیک و دقیقی بود.**  
اهداف با دقت انتخاب می‌شد. ساختمان‌های دوازده طبقه با یک بمب با زمین یکسان می‌شدند. هدف‌گیری در بخش‌های روستایی که فاصله‌ی یک روستا با روستای دیگر کم بود و روستاها چسبیده به هم بودند، برای توپخانه‌ها کار سختی است؛ در عین حال زمانی که هدف جنگ، از حزب الله به طایفه‌ی شیعه منتقل شده بود، وضع یک روستایی که شیعه نشین بود با روستای دیگری که برادران مسیحی ما بودند یا برادران اهل تسنن بودند کاملاً متفاوت بود.

**شما در خلال جنگ، پیام دیگری از طرف حضرت آقا به جناب سید حسن نصرالله و فرماندهان حزب الله منتقل نکردید؟**  
من تا پایان جنگ برگشتم و به طور کامل در این ۳۳ روز در لبنان ماندم. بعد از اینکه جنگ تمام شد، من به ایران برگشتم و باز در جلسه‌ی مشابه همان جلسه‌ی مشهد اما این بار در تهران، در محضر رهبر معظم انقلاب که همه‌ی سران قوا هم بودند و مسئولین اصلی حضور داشتند، گزارشی از آنچه گذشت که بخشی از آن هم منتشر شده بود، منتقل کردم. ضمن اینکه من در لبنان هم که بودم، به صورت روزانه از خط امن گزارشات به تهران می‌فرستادم و مسئولین به این شکل، کاملاً در جریان وضعیت میدانی بودند.  
**در داخل ایران نظرات پیرامون نحوه‌ی مواجهه و عکس‌العمل جمهوری اسلامی ایران چگونه بود؟ آیا در بین مسئولان، نظرات مخالفی هم بود یا همه نسبت به نوع واکنش مامتفق القول بودند؟**  
در آن مقطع اصلاً اختلاف نظر و اختلاف دیدگاهی



از تجهیزات، اتصالات و ارتباطات در آن پیش بینی شده بود. یک شب که در این اتاق عملیات بودیم تقریباً همه‌ی مسئولان اداره‌ی جنگ در آن اتاق عملیات حضور داشتند، حدود ساعت یازده شب، بعد از اینکه ساختمان‌های اطرافمان را زدند و منهدم کردند، احساس کردم که یک خطر جدی نسبت به سید وجود دارد و تصمیم گرفتم سید را جابه‌جا بکنیم. من و عماد با هم مشورت کردیم، سید به سختی می‌پذیرفت که از اتاق عملیات خارج بشود. خارج شدن او هم این‌گونه نبود که از ضاحیه خارج بشود بلکه باید از یک ساختمانی که فکر می‌کردیم دشمن ممکن است به دلیل ترددی که در داخل آن وجود دارد به آن حساس شده باشد، به جای دیگری منتقل می‌شد. هواپیماهای ام‌کا یعنی هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیل پیوسته روی آسمان ضاحیه، سه تا سه تا پرواز می‌کردند و بر همه‌ی رفت و آمدها کنترل دقیق داشتند؛ حتی از یک موتورسیکلتی که تردد می‌کرد نمی‌گذشتند. ساعت دوازده شب، ضاحیه سوت و کور بود و اصلاً انگار در آنجا، در آن قلب ضاحیه که مرکز اصلی حزب الله بود هیچ‌کس زندگی نمی‌کرد. توافق کردیم از این نقطه به ساختمان دیگری منتقل بشویم و منتقل شدیم. فاصله‌ی زیادی هم بین آن ساختمان و ساختمان دیگر نبود. وقتی منتقل شدیم به محض اینکه داخل آن ساختمان شدیم، بمباران دیگری صورت گرفت و کنار همان ساختمان را زدند. در همان ساختمان صبر کردیم، چون در آنجا خط امن داشتیم و نباید ارتباط سید و مخصوصاً ارتباط عماد قطع می‌شد. مجدداً بمباران دیگری صورت گرفت و یک پل را در کنار این ساختمان زدند. احساس می‌شد که این دو بمباران، زدن سومی هم دارد و ممکن است به این ساختمان برسد. در آن ساختمان فقط سه نفر بودند؛ من و سید و عماد. لذا تصمیم گرفتیم از این ساختمان هم بیرون برویم و به سمت ساختمان دیگری رفتیم. آمدیم بیرون، ما سه نفر، هیچ خودرویی نداشتیم، ضاحیه تاریک تاریک و در سکوت کامل بود. فقط صدای هواپیماهای رژیم بالای سر ضاحیه می‌آمد. عماد به من و سید گفت «شما بنشینید زیر این درخت، از باب اینکه از دید محفوظ بشوید.» اگرچه محفوظ نمی‌کرد چون دوربین هواپیمای ام‌کا حرارت بدن انسان را

وجود نداشت. یعنی همه پیرامون حمایت از حزب الله - اعم از حمایت معنوی و مادی یعنی تسلیحاتی، تجهیزاتی و رسانه‌ای و آنچه در چارچوب توان جمهوری اسلامی بود - متفق القول بودند. بنابراین در داخل نظام - حداقل در آن مقطع - کسی تردیدی نداشت. من آنجا هم که بودم، نظرات داخل ایران را می‌شنیدم و هیچ نگرانی از این ناحیه وجود نداشت و به معنای کامل کلمه، یک وحدت کاملی در حمایت از حزب الله و تلاش برای پیروزی حزب الله در جمهوری اسلامی وجود داشت. چون مرکز اساسی این پشتیبانی، رهبر معظم انقلاب بودند، لذا در جهت دادن به این موضوع و تشخیص مصلحت جمهوری اسلامی و مصلحت اسلام و عالم اسلامی تردیدی در ایران وجود نداشت. البته الان هم که در برخی موضوعات ممکن است تفاوت دیدگاه وجود داشته باشد، اما در موضوع حزب الله تاکنون ما در همه‌ی سطوح وحدت نظر داشته‌ایم.

**از بُعد عملیاتی جنگ ۳۳ روزه کمتر صحبت شده و یا اینکه بیشتر صحبت‌ها و اطلاعات، درباره‌ی وضعیت رژیم صهیونیستی در این جنگ بوده است. خوب است از زبان شما که در میدان این نبرد حضور و فعالیت داشته‌اید، جزئیاتی از راهبردهای عملیاتی حزب الله لبنان را بشنویم.**



**تصور دشمن این بود که در حجم عملیاتی که انجام داده است، توانمندی حزب الله را به صفر یا به حداقل رسانده؛ اما در هر مرحله‌ای که دشمن اعلام می‌کرد مثلاً دیگر از توان شلیک موشک حزب الله چیزی باقی نمانده، حزب الله آن روز و روز بعد از آن، چند برابر روز قبل موشک شلیک می‌کرد. شلیک کردن موشک یک امر ساده‌ای نبود؛ یعنی در یک سرزمینی که از هوا بایک توپخانه‌ی متحرک و سنگین هوایی مواجه بود، کار بسیار سختی بود.**

ببینید، هنوز موضوعاتی پیرامون جنگ ۳۳ روزه وجود دارد که نمی‌توان مطرح کرد. حدود سیزده سال از این جنگ می‌گذرد و هنوز سال‌های زیادی باید بخشی از اسرار این جنگ و آنچه حزب الله عمل کرد به صورت سرتی‌باقی بماند. اما در رابطه با بخش‌هایی که می‌توان بیان کرد و مفید است، چند نکته‌ی مهم و چند خاطره می‌گویم. حزب الله یک اتاق عملیات در قلب ضاحیه داشت که عموماً پیوسته ساختمان‌هایی در مجاور آن مورد بمباران قرار می‌گرفتند و منهدم می‌شدند. یعنی در هر شبی، دو سه ساختمان بزرگ بلندمرتبه‌ی دوازده سیزده طبقه، کمتر یا بیشتر، نقش بر زمین می‌شدند و کاملاً با خاک یکسان می‌شدند. این اتاق، اتاق عملیات زیرزمینی نبود بلکه یک اتاق عملیات معمولی بود اما بعضی



از حرارت دیگر اشیاء تفکیک می‌کرد، لذا آن نقطه غیر قابل مخفی کردن بود. وقتی در آن نقطه نشستیم، من یاد قصه‌ی حضرت مسلم افتادم؛ نه برای خودم بلکه برای سید. چراکه سید صاحب اینجا بود. عماد رفت، یک ماشین بیدار کرد، چند دقیقه بیشتر طول نکشید که به سرعت برگشت. عماد بی نظیر بود؛ مخصوصاً در طراحی. تا قبل از اینکه ماشین به ما برسد، هواپیمای ام‌کار روی ما متمرکز بود. ماشین که رسید به ما، ام‌کار بر ماشین متمرکز شد. می‌دانید که ام‌کار اطلاعات دوربینش را مستقیماً به تل‌آویو منتقل می‌کرد و آن‌ها این صحنه را در اتاق عملیاتشان می‌دیدند. طول کشید تا ما توانستیم با رفتن به زیرزمین، به زیرزمین دیگری برویم و بعد، از این خودرو به چیز دیگری که الان قابل بیان نیست منتقل بشویم و بتوانیم دشمن را گول بزنیم. تقریباً ساعت دو نیمه شب مجدداً به اتاق عملیات بعدی رسیدیم.

نکته‌ی مهمی که وجود داشت این بود که معمولاً در جنگ‌ها خیلی شتاب وجود دارد. حالا من ۴۰ سال است که کار نظامی امنیتی می‌کنم و این را می‌فهمم. در جنگ‌ها خیلی شتاب وجود دارد برای اینکه هر امکانی که دارند را در همان لحظات اولیه بروز بدهند. حزب‌الله در این جنگ، در هر مرحله‌ای با یک ابزار جدید و یک اقدام جدید، دشمن را در غافلگیری و در بهت قرار می‌داد. یعنی همه‌ی ابزارهایش را یک مرتبه رونمی‌کرد. لذا سید یک عبارتی داشت که این عبارت، دشمن را خیلی در خوف نگه می‌داشت. سید مرحله به مرحله جلو می‌رفت؛ مرحله‌ی حیفا، مرحله‌ی بعد از حیفا، مرحله‌ی بعد بعد از حیفا. این مرحله‌ها را همین جور ادامه دادند تا وضعیت را به دشمن تفهیم کنند و در هر مرحله‌ای هم سلاح جدیدی را رو می‌کردند تا به دشمن ثابت کنند که می‌توانند دشمن را در آن عمق، مورد حمله قرار بدهند. لذا برای دشمن قطعی شد که حزب‌الله در آن زمان، امکان ورود به مرحله‌ی بعدی که مرحله‌ی خطر و قرمز بود - مرحله‌ای که خطرناک‌تر از آن وجود نداشت - را دارد؛ یعنی در حزب‌الله این توانمندی وجود دارد که جنگ را به داخل تل‌آویو بکشاند. لذا این اقدامات حزب‌الله، ضمن اینکه جنبه‌ی نظامی داشت، جنبه‌ی روانی شدید هم داشت. یعنی هم عملیات نظامی می‌کرد و در هر مرحله‌ای دشمن را در یک نقطه‌ی جغرافیایی از سرزمین فلسطین اشغالی به چالش می‌کشید و هم از نظر روانی، دشمن را دچار یک گجی سنگین کرده بود.

نکته‌ی دوم در به کارگیری ابزار نظامی بود. تصور دشمن این بود که در حجم عملیاتی که انجام داده است، توانمندی حزب‌الله را به صفر

یا به حداقل رسانده؛ اما در هر مرحله‌ای که دشمن اعلام می‌کرد مثلاً دیگر از توان شلیک موشک حزب‌الله چیزی باقی نمانده، حزب‌الله آن روز و روز بعد از آن، چند برابر روز قبل موشک شلیک می‌کرد. شلیک کردن موشک یک امر ساده‌ای نبود؛ یعنی در یک سرزمینی که از هوا با یک توپخانه‌ی متحرک و سنگین هوایی مواجه بود، موشک می‌خواهد از یک پناهگاه بیاید بیرون و بر روی هدف تنظیم شود، روی هدف شلیک شود، پرتاب‌کننده‌اش آسیب نبیند و به نقطه‌ی امن دیگری برگردد؛ کار بسیار سختی بود.

**این آمادگی‌ها در این سطح بالا، طی چه زمان و مراحل به دست آمد؟**

وزیدگی و زبندگی مجاهدین حزب‌الله به دلیل تمرینات دقیق و فشرده‌ای بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ یعنی از زمان فرار رژیم صهیونیستی یا شکست آن در جنوب لبنان شروع شده بود. این تمرینات و آمادگی‌ها لاینقطع تا سال ۲۰۰۶ - به عنوان طرحی که حزب‌الله پیش‌بینی کرده بود به نام طرح سیدالشهدا - استمرار داشت. مدیران این طرح و طراح این طرح عماد بود. لذا او چیدمان دقیقی کرده بود که در مواجهه با دشمن چگونه عمل بکند.

می گذاشت؛ همان ضربه‌ای که پیامبر فرمودند این ضربه‌ی امیرالمؤمنین برتر است از همه‌ی عبادت جن و انس؛ چرا؟ چون ناجی اسلام شد. حزب الله در ضرباتی که طراحی می کرد، بعضی از ضرباتش یک مرتبه یک ساختار کامل رژیم را از دور خارج می کرد. یکی از آن ساختارها نیروی دریایی رژیم بود. مستحضر هستید که برای رسیدن به جنوب لبنان، یک راه مواصلاتی وجود داشت و این راه از حاشیه‌ی دریای مدیترانه عبور می کرد و به صیدا و صور و نهایتاً به خطوط مقدم جنوبی می رسید. در همه‌ی جنگ‌ها، ناوچه‌های رژیم صهیونیستی در دریا مستقر می شدند و باتوپ‌های دقیق خودشان این جاده را می بستند؛ در این جنگ هم در هفته‌ی اول همین کار را انجام دادند. آن چیزی که دشمن تصور نمی کرد و حزب الله او را در غافلگیری قرار داد، مسئله‌ی موشک‌های دریایی بود. آن روز برای اولین بار قرار بود موشک دریایی مورد آزمایش قرار بگیرد. قبل از آن، همه‌ی موشک‌ها مخفی بودند و آزمایشی وجود نداشت. عملیات، عملیات سختی بود. باید موشک از یک پناهگاه و از یک مخفیگاه خارج می شد، با ماشینی که حامل آن بود به یک نقطه‌ی پرتاب می آمد که مکشوف بود، در حالی که سه چهار ناوچه‌ی اسرائیلی در مقابلش ایستاده بودند. این کار قرار بود زمانی انجام بگیرد که سید می خواست صحبت بکند، چون شایعه شده بود که سید زخمی شده است و خیلی حالت نگرانی عمومی در بین مردم لبنان ایجاد شده بود. توافق سید با عماد این شد که باید سید صحبت کند. در آن هفته دشمن یک برتری داشت و ما هنوز کار مهمی غیر از عکس العمل موشکی انجام نداده بودیم. این اقدام باید صورت می گرفت. چندین مرتبه این موشک آمد روی سکو و خواست شلیک بشود اما اشکال در شلیک به وجود آمد. سید می خواست در صحبت خودش این را به عنوان یک غافلگیری مهم اعلام بکند. صحبت سید باید ضبط می شد و بعد منتشر می شد. یک اتاق، در کنار اتاقی که سید داشت صحبت می کرد بود که ما آنجا با عماد و برادری دیگر نشستیم. ما به انتهای صحبت سید رسیده بودیم اما این موشک شلیک نمی شد. سید که می خواست بگوید والسلام علیکم ورحمة الله، به این نقطه که رسید، قبل از اینکه این عبارت را بخواهد بیان بکند موشک شلیک شد. سرعت موشک، مافوق صوت بود و سریعاً به ناوچه اصابت کرد. لذا سید در پایان بیان خود مثل یک بیان غیبی که انگار صحنه را می دید، گفت «الان در مقابل خودتان می بینید که ناوچه‌ی اسرائیلی در حال سوختن است.» این نوع کلام سید با نقطه‌ی اصابت موشک مصادف بود.



نکته‌ی سوم درباره‌ی تاکتیک حزب الله است. برخلاف دیگر جنگ‌ها که یک خاکریز مقدم در آن وجود دارد، این جنگ هیچ خاکریز مقدماتی نداشت، هر نقطه‌اش یک خاکریز بود، یعنی از نقطه‌ی تماس که تقاطع مرز فلسطین اشغالی با لبنان بود، حداقل تا نهر لیطانی، هر نقطه از آنجا اعم از تپه‌ها، قریه‌ها، خانه‌ها یک خط مقدم و یک خاکریز بود؛ نه یک خاکریز معلوم که در جنگ‌ها متداول است و ما در جنگ خودمان از آن استفاده می کردیم، بلکه خاکریزی با تاکتیک ویژه. این تاکتیک حزب الله مشابه یک میدان مین هوشمند گسترده بود که هیچ نقطه‌ی خالی و امنی در آن وجود نداشت. لذا شما اگر به شیوه‌ی حرکت دشمن نگاه بکنید، می بینید دشمن در بعضی از روستاها - روستاهای چسبیده به مرز - از ورود به این روستاها عاجز شد و نتوانست وارد این‌ها بشود؛ از ورود به شهرها هم عاجز شد و در نهایت تصمیم گرفت برود از وادی الحجیر به سمت لیطانی بیاید که همان نقطه‌ی شکنندگی و شکست دشمن بود.

یک نکته‌ی مهمی که در جنگ ۳۳ روزه وجود داشت این بود که گاهی یک ضربه‌ی حزب الله، مشابه ضربه‌ی آقا امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ خندق در به زمین زدن عمر بن عبدود تأثیر عجیبی



فریادهای «الله اکبر!» شان از خوشحالی بلند شد. این هم یک غافلگیری دیگری بود که حزب الله انجام داد و معادله را عوض کرد و رژیم نتوانست این معادله را جبران بکند تا اینکه در نهایت به سمت دشت خیام و به سمت لیطانی حرکت کرد و در آنجا هم شکست خورد.

روزهای بیستم تا بیست و هفتم و بیست و هشتم روزهای سختی بود؛ من و عماد از هم جدا شدیم، سید در نقطه‌ی دیگری بود و ما شب‌ها با هم جلسه داشتیم. ما با اصول خاصی خودمان را به سید می‌رساندیم، با سید ملاقات می‌کردیم و عماد گزارش کامل میدان را می‌داد؛ تدابیر سید را هم اخذ می‌کرد. این روزها روزهای بسیار سختی بود؛ خیلی سنگین و سخت بود. تقریباً می‌توان گفت جزو سخت‌ترین روزهای این ۳۳ روز بود. حالا الان وقت بیان بعضی از موضوعات نیست.

عماد یک ابتکار مهم انجام داد که این ابتکار خیلی اثرگذار بود. اگر بخواهم اثر این ابتکار را بیان کنم، باید آن را با پیام و وعده‌ای که آقا به سید درباره‌ی پیروزی در این جنگ داد مقایسه کنم؛ این ابتکار که آن اندازه اهمیت داشت، نامه‌ی مجاهدین در خطوط مقدم یا خطوط مواجهه با دشمن در زیر آتش دشمن خطاب به سید حسن

حالا خود این هم یک فلسفه‌ای دارد که از منظرهای عام شاید قابل قبول نباشد، اما از باب اینکه خداوند تطبیق داد این بیان را و این ضربه را و این ضربه دقیقاً اصابت کرد قابل توجه است؛ در حالی که این ناوچه‌ها امکانات جَم دارند و می‌توانند موشک را منحرف کنند، ضد موشک دارند و می‌توانند موشک را بزنند؛ اما موشک آمد و اصابت کرد و ناوچه را دو نیم کرد. این اتفاق، خلاصی از نیروی دریایی رژیم صهیونیستی بود؛ نیرویی که دیگر تا پایان جنگ دیده نشد و با یک موشک، تمام نیروی دریایی رژیم صهیونیستی از صحنه خارج شد.

البته خود این اتفاق که یک رژیم با اصابت یک موشک، نیروی دریایی اش از صحنه خارج می‌شود، قابل تحلیل است. بحث در اینجا، بحث توان رژیم صهیونیستی است. یعنی معلوم می‌شود که این رژیم هر تعداد ناوچه داشته باشد، این بار با یک موشک، بار دیگر با دو موشک و با سه موشک به‌طور کامل از میدان خارج خواهد شد. آن زمان در بُرد صد کیلومتری از میدان خارج شد، ممکن است در مقطع دیگری در بُرد سیصد کیلومتری از میدان خارج بشود. خب این شد یک معجزه و یک پیروزی بسیار بزرگ. مردمی که در آن مقطع آواره بودند یا زیر بمباران بودند، در همان حین بمباران،



متعددی داشتیم. دوروز بعد دوباره آن برادر ما بمن تماس گرفت و گفت بیا؛ من هم رفتم. آن برادر ما که اسمش حسین بود، به من گفت که فردا اکبر موسایی پور برمی‌گردد. به او گفتم حسین! چه می‌گویی؟ حسین، یک خنده‌ی خیلی ظریفی آن گوشه‌ی لبش را باز کرد و گفت «حسین پسر غلامحسین این را می‌گوید.» اسم پدرش غلامحسین بود؛ او هم دبیر خیلی ارزشمندی بود، مادرش هم دبیر بود. حسین معلم زاده بود از پدر و مادر. اصلاً واقعاً به سن نوجوانی معلم بود. وقتی اسم «حسین آقا» را می‌بردند، یک حسین آقا بیشتر نداشتیم؛ شاید صدها حسین در آنجا بودند، اما فقط یک «حسین آقا» بود. گفتم «حسین! چه شده؟» گفت «فردا اکبر موسایی پور برمی‌گردد و بعدش صادقی برمی‌گردد.» گفتم «از کجا می‌گویی؟» گفت «شما فقط بدانید اینجا.» من ماندم. ما یک دوربین خرگوشی داشتیم که دورش را گونی چیده بودیم و دژ درست کرده بودیم. برادرهای اطلاعات که پشت دوربین بودند، نزدیک ساعت یک بعدازظهر بود که گفتند یک سیاهی روی آب است. من آمدم بالا دیدم درست است؛ یک سیاهی روی آب خوابیده بود. بچه‌ها رفتند داخل آب و دیدند که اکبر موسایی پور است. روز بعدش هم حسین صادقی آمد. عجیب این بود که آن آب با همه‌ی تلاطماتی که داشته، این‌ها را به همان نقطه‌ی عزیمتشان برگردانده بود. هر دو در آب شهید شده بودند. خیلی عجیب بود. من به حسین گفتم «حسین! از کجا این را فهمیدی؟» گفت «من دیشب اکبر موسایی پور را در خواب دیدم که به من گفت: حسین! ما اسیر نشدیم، ما شهید شدیم. من فردا این ساعت برمی‌گردم و صادقی روز بعدش برمی‌گردد.» بعد حسین به من جمله‌ای گفت که خیلی مهم است. گفت «می‌دانی چرا اکبر موسایی پور با من حرف زد؟» گفتم نه. گفت «اکبر موسایی پور دو تا فضیلت داشت: یکی اینکه ازدواج کرده بود، دو اینکه نماز شب او در آب قطع نشد. این فضیلت او بود که او آمد من را مطلع کرد.»

حسین بعدها شهید شد. من می‌خواستم به این نکته برگردم که در آن کوران حوادث که خیلی سخت بود، یکی از برادرهای حزب الله که اهل تدین و تشیع بود و در جنوب مسئول بود، در

بود. نامه‌ی عجیبی بود؛ یعنی آن روز وقتی نامه قرائت می‌شد، عماد که خودش طراح بود با صدای بلند می‌گریست و من ندیدم کسی این نامه را بشنود و نگیرد. از آن مهم‌تر جواب سید بود؛ یعنی شاید اگر بخوایم تشبیه بکنیم، شباهت داشت به اشعاری که اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا مقابل دشمن در دفاع از امام حسین علیه السلام می‌خواندند. کلام سید به مجاهدین خودش در تقدیر و تقدیس ایستادگی آنان، مشابه کلام امام حسین علیه السلام در شب عاشورا بود. این دو کلام - یعنی نامه‌ی مجاهدین به سید و جواب سید به آن - هر کدام اثرگذاری بسیار بالایی داشت و واقعاً الهی بود. اصلاً بیان این نوشته‌ها اثر فوق‌العاده‌ای گذاشت و انرژی بسیار بالایی را ایجاد کرد. از روز بیست و هشتم، روند جنگ بالعکس شد. حالا اینجا باید یک نکته‌ای بگویم. ما خیلی از این صحنه‌ها را در دفاع مقدس خودمان دیده بودیم و من همیشه می‌گویم که از عوامل برحق بودن خودمان در جنگ، آن روحیاتی بود که از رزمندگانمان بروز می‌کرد و بیشتر شباهت داشت به حالت سیر و سلوک و برداشته شدن حجاب‌ها؛ از ورای حجاب‌ها و ورای پرده‌ها سخن می‌گفتند.

یک وقت - شاید یک سال و نیم قبل از عملیات کربلای پنج - ما در شلمچه بودیم و می‌خواستیم آنجا عملیات بکنیم و برای اینکه دشمن متوجه ما نشود، نیروهای اطلاعات عملیاتمان را مستقر کرده بودیم. مقابل ما آب بود و آن روز دو نفر از بچه‌های ما به نام حسین صادقی و اکبر موسایی پور به شناسایی رفتند اما برنگشتند. یک برادری ما داشتیم که خیلی عارف بود؛ نوجوان مدرسه‌ای بود، دانش‌آموز بود اما خیلی عارف بود. یعنی شاید در عرفان عملی، کم مثل او پیدا می‌شد؛ به درجه‌ای رسیده بود که بعضی از اولیا و بزرگان عرفان، بعد از مدت طولانی مثلاً هفتاد هشتاد سال می‌رسیدند. من در اهواز بودم که این برادر نوجوان ما با بیسیسم راکال با من تماس گرفت و گفت «بیا اینجا». من رفتم آنجا. آن برادر ما گفت «اکبر موسایی پور و صادقی برنگشتند.» خیلی ناراحت شدم و گفتم «ما هنوز شروع نکردیم، دشمن از ما اسیر گرفت و این عملیات لورفت» و با عصبانیت این حرف را بیان کردم. من یک روز آنجا ماندم و بعد برگشتم، چراکه جبهه‌های



### در جلسه‌ی مشهد، من

گزارشی از حادثه‌ی دادم.

گزارش من گزارش تلخی بود.

یعنی مشاهدات من افقی از

پیروزی را نشان نمی‌داد. آقا

فرمودند «اما من تصورم این

است که پیروزی این جنگ،

همانند پیروزی جنگ خندق

خواهد بود.» من در دلم تکان

خوردم، چون اصلاً چنین ظنی

از نظر نظامی نداشتم. یعنی

در دلم تمنا کردم کاش آقا این

رأی می‌فرمودند که نتیجه‌ی

این جنگ، پیروزی است.

جنگ احزاب، پیروزی بزرگ

پیامبر بود.

حالتی که به تعبیر خودش حالت خواب نبوده گفت «دیدم یک بانویی آمد و یک یا دو بانوی دیگر هم در کنارش بودند. من در عالم خواب حس کردم حضرت زهرا علیها السلام است. رفتم به سمت پاهای مبارکشان؛ به ایشان گفتم که ببینید وضع ما را، ببینید ما چه وضعی داریم. حضرت فرمودند که درست می شود. گفتم نه. من مُصر بودم به پای ایشان بیفتم و اصرار داشتم از ایشان چیزی بگیرم. بعد از اصرار کردن، ایشان فرمودند «درست می شود» و یک دستمال از داخل رویوشی که داشتند بیرون آوردند و تکان دادند و فرمودند «تمام شد». یک لحظه بعد یک هلی کوپتر اسرائیلی با موشک زده شد و بعد از این، زدن تانک ها شروع شد.» و زدن تانک ها همان نقطه‌ی شکست رژیم در جنگ بود. از اینجا بود که معادله‌ی جدید آمد و اولین موشک های گُرنت در این جنگ رونمایی شد و برای اولین بار تانک های مرکاوی اسرائیلی که تا حالا به این شکل زده نشده بودند، منهدم شدند و نزدیک به هفت تانک در یک روز زده شد.

### چگونه جنگ به پایان رسید؟

آن وقت آقای حمد آل خلیفه که نخست وزیر قطر بود، وزیر خارجه بود. او در سازمان ملل بود و وساطت می کرد و می آمد لبنان و می رفت. او بعداً نقل کرد و گفت «در آن روزها آمریکایی ها ابداً اجازه نمی دادند بحث توقف جنگ مطرح بشود. من ناامید شدم؛ رفتم در خانه‌ی خودم استراحت کنم که دیدم ناگهان سفیر اسرائیل در سازمان ملل سراسیمه آمد دنبال من. با عجله و با نگرانی به من گفت که کجا هستی؟ گفتم مگر چیز جدیدی شده؟ گفت برویم سازمان ملل. آمدم دیدم این جان بولتون خبیث خیلی نگران و مضطرب دارد قدم می زند. هر دو به من گفتند الان باید جنگ متوقف بشود. گفتم چرا؟ گفتند اگر جنگ متوقف نشود، ارتش اسرائیل از هم می پاشد و متلاشی می شود.» لذا اسرائیلی ها همه‌ی شروط قبلی خودشان را نادیده گرفتند و از آن ها عبور کردند و مجبور شدند شروط حزب الله را قبول بکنند و آتش بس را بپذیرند و این پیروزی بسیار بزرگ برای حزب الله رقم خورد؛ نه تنها پیروزی حاصل شد بلکه این اتفاق، نقطه‌ی پایانی شد بر تصور هجوم رژیم صهیونیستی به لبنان که این تا به امروز هم ادامه پیدا کرده است؛ یعنی نه تنها حزب الله بر تصور هجوم رژیم صهیونیستی به لبنان اثرگذار شد بلکه بر تصور رژیم صهیونیستی برای هر هجومی اثرگذار شد. من عرض می کنم بعد از جنگ ۳۳ روزه، راهبرد رژیم

صهیونیستی، از استراتژی بن گوریون در جنگ پیش دستانه و هجومی، آرام آرام به استراتژی دفاعی تبدیل شد. شما دیدید در این اتفاقی که چند هفته‌ی قبل افتاد و حزب الله برای انتقام از دوشهیدش، تهدید کرد که رژیم صهیونیستی را هدف می گیرد و می زند، اسرائیلی ها به فاصله‌ی سه تا پنج کیلومتر از نقطه‌ی صفر مرزی به عمق فرار کردند؛ به طوری که خبرنگار المیادین به آن طرف سیم خاردار رفت و گفت من از فلسطین اشغالی به شما گزارش می دهم. این اثر جنگ ۳۳ روزه است.

### در حال و هوای بزرگداشت دفاع مقدس هستیم. فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس، چگونه به جبهه‌ی مقاومت در منطقه پیوند خورده و استمرار یافته است؟

شما اگر به سیر حوادث در تاریخ اسلام نگاه بکنید، می بینید امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه و آله اقتدا کرد. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام موعظه می کند، وقتی نامه می نویسد، وقتی خطبه می خواند، مبنا و مصداق اساسی او، زمان پیامبر، عمل پیامبر و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام مجتبی علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام وقتی می خواستند به کسی اقتدا کنند و سیره‌ی او را مبنا قرار بدهند، خود امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان یک شاهد عینی و نزدیک تر که سیره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله را به صورت عملی بیان کرده بود و پیاده کرده بود، مبنا قرار می دادند. دفاع مقدس ما هم از این جنس است؛ یعنی نسبت به همه‌ی دفاع های مقدس دیگری که وجود دارد یک حالت مادر دارد، محوریت و قدسیت دارد. در دفاع مقدس ما موضوعات معنوی در اعلی ترین شکل بروز داده شد، تبلیغات دینی در اعلی ترین شکل بروز داده شد، موضوعات اعتقادی و عبادی در اعلی ترین شکل بدون ذره‌ای انحراف نمایش داده شد، ایثار و جهاد و شهادت در اعلی ترین شکل نشان داده شد، رابطه‌ی مدیر با زیرمجموعه در دفاع مقدس ما فقط با نادرترین صحنه های صدر اسلام قابل تطبیق است. بنابراین دفاع مقدس در همه‌ی موضوعات یک قله است. شما رشته کوه های البرز را ببینید؛ طول آن بیش از هزار کیلومتر است اما معرفش قله‌ی دماوند است. قله‌ی دماوند، آن نقطه‌ی مرتفع اساسی سلسله جبال البرز است. نسبت دفاع مقدس به همه‌ی این دفاع ها، نسبت قله‌ی دماوند به این سلسله جبال طولانی البرز است. دفاع مقدس یک ارتفاعی دارد که مرتفع تر از همه‌ی این ها است و این ها دامنه های آن و سلسله قله آن هستند.



## #انتقام\_سخت

### پیام تسلیت رهبرانقلاب در پی شهادت سردار شهید سپهد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او

است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه او‌یند. همه‌ی دوستان - و نیز همه‌ی دشمنان - بدانند خط جهاد مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه‌ی مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او بویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام میکنم و به همسرگرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت میگویم.

ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه‌ی شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سالها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدانهای مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سالها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض میکنم. او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او به حوال و قوه‌ی الهی کار او راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی



بیانات رهبر انقلاب در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی

# معجزه اخلاص حاج قاسم

همه‌ی مردم عزادارند یعنی احساس عزاداری میکنند؛ بدانید که مردم قدرپدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمیشود؛ دل‌ها دست خدا است؛ این که دل‌ها این جور همه متوجه میشوند، نشان دهنده‌ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت، مرد بزرگی

بود. ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸

... حاج قاسم صدار در معرض شهادت قرار گرفته بود. در راه خدا، در راه انجام وظیفه، در راه جهاد فی سبیل الله پروا نداشت؛ از هیچ چیز پروا نداشت... جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد؛ ان شاء الله امیدواریم که خداوند درجاتش را عالی کند و آن نعمت عظیمی که شامل حال او شد، بر او گوارا باشد که حقش بود و شایسته‌ی این نعمت بزرگ بود...



# قاسم سلیمانی

## برنامه نیروی قدس

### عینا همان برنامه دوران فرماندهی شهید سلیمانی است

انتصاب سردار سرتیپ قآنی به فرماندهی نیرو قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در پی شهادت سردار پرافتخار حاج قاسم سلیمانی، حضرت آیت الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا با صدور حکمی سردار سرتیپ پاسدار اسماعیل قآنی را به فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب کردند.  
متن حکم فرمانده معظم کل قوا به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در پی عروج شهید عالی مقام سردار پرافتخار حاج قاسم سلیمانی رضوان الله علیه، فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به سردار سرافراز سرتیپ اسماعیل قآنی که در شمار برجسته‌ترین فرماندهان سپاه در دفاع مقدس بوده و در طول سالیان متمادی در نیروی قدس در کنار سردار

شهید در منطقه خدمت کرده است می‌سپارم. برنامه‌ی آن نیرو عیناً همان برنامه‌ی دوران فرماندهی شهید سلیمانی است. از همه‌ی همکاران آن نیرو حضور و همکاری آنان را با سردار قآنی خواهانم و توفیق و تأیید و هدایت الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم.

نقشه آمریکا در غرب آسیا چگونه شکست خورد؟

# جهادِ حاج قاسم؛ شکست آمریکا

«احساس سرافرازی کنید به خاطر انقلاب. عزیزان من! امروز سیاستهای بزرگ‌ترین قدرتهای دنیا، در منطقه‌ی غرب آسیا به گِل نشسته، پیش نرفته؛ خود آنها میگویند به خاطر اعمال نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی است.» (۱۳۹۶/۰۳/۱۷)

## سردار پرافتخار اسلام آسمانی شد

جمعه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ حاج قاسم سلیمانی (سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد.) (۱۳۹۸/۱۰/۱۳ و «خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت.» (۱۳۹۸/۱۰/۱۳)

اما ماجرای شهادت سردار رشید اسلام را چگونه و در کدام چهارچوب فکری و تحلیلی باید دید و فهم کرد؟ ریشه‌های این ترور آمریکایی چیست؟ چرا دولت آمریکا در این مقطع زمانی و با چنین شیوه‌ی ناجوانمردانه‌ای چهره‌ی نمادین مقاومت اسلامی در جهان اسلام و منطقه‌ی غرب آسیا را هدف قرار داد؟ آیا موضوع آنچنان که رئیس‌جمهور و دولتمردان آمریکا می‌گویند نشانگر قدرت و تسلط آمریکایی‌هاست یا مسئله چیز دیگری است؟

نگاه به این رویداد در بستر تحولات رُخ داده در منطقه‌ی غرب آسیا و هم‌اوردی و چالش جمهوری اسلامی ایران و نظام سلطه به رهبری دولت آمریکا، می‌تواند حقیقتِ صحنه را پیش‌روی ما قرار داده و ابعاد و زوایای این رخداد را به شکل صحیحی به ما نشان دهد.

## ایجاد «خاورمیانه جدید»، نقشه کلان آمریکا

برای درک درست این مسئله ابتدا باید هدف و برنامه‌ی کلان نظام سلطه و مشخصاً دولت آمریکا را در منطقه‌ی غرب آسیا دانست: (آمریکا یک نقشه‌ای برای این منطقه‌ی غرب آسیا که خودشان به آن میگویند خاورمیانه، داشته‌اند... که براساس آن یک مدتی اسم «خاورمیانه‌ی جدید» را آوردند، یک مدتی اسم «خاورمیانه‌ی بزرگ» را آوردند؛ یک نقشه‌ای برای اینجا داشتند. محور اصلی این نقشه و قلب این نقشه عبارت بود از سوریه، لبنان، عراق؛ این سه

کشور، سه محور سه مرکزی بودند که این نقشه باید عمدتاً آنجاها پیاده بشود؛ چه جوری پیاده بشود؟ دولتهایی در این سه کشور بر سرکار بیایند که تسلیم مطلق و نوکر آمریکا باشند، هرچه آمریکا میخواهد اطاعت کنند و برای او عمل بکنند. نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه این است که تمام این منطقه میشود پاندا از رژیم صهیونیستی و در این منطقه همان از نیل تا فراتی که آنها گفته بودند به یک شکلی تأمین خواهد شد، ولو نه به شکل سیاست ظاهری، به شکل سلطه و نفوذ و تسلط معنوی و واقعی.» (۱۳۹۶/۰۶/۳۰ و این هدف کلان را از مسیر «بی‌ثبات‌سازی منطقه» دنبال می‌کردند: «امروز سیاستی که استکبار و در رأس آنها آمریکای ظالم و مستمرگر برای خود اتخاذ کرده‌اند، یک سیاست شرارت‌بار است؛ منافع خودشان را در ایجاد بی‌ثباتی در بسیاری از مناطق عالم بخصوص منطقه‌ی ما - منطقه‌ی غرب آسیا- قرار داده‌اند؛ سیاست آنها این است... ایجاد جنگ داخلی، ایجاد ناامنی، ایجاد بی‌ثباتی، ایجاد تروریسم، کاری است که متأسفانه امروز در این منطقه، سیاست قطعی آمریکا است.» (۱۳۹۷/۰۶/۱۸ ایجاد داعش و امثالهم و حمایت از این جریان‌ات تکفیری تروریست هم دقیقاً در همین راستا بوده است: «نقشه‌ی آمریکا این بود که گروه‌های شریک و ظالم و هتاک‌ی از قبیل داعش را به وجود بیاورد برای اینکه ذهن ملت‌ها را از رژیم غاصب صهیونیستی منصرف کند، آنها را مشغول کند به مسائل داخلی خودشان، به جنگ داخلی، به مشکلات داخلی و فرصتی برای آنها باقی نگذارد که به فکر رژیم صهیونیستی بیفتند.» (۱۳۹۷/۰۱/۰۱ چنانکه: «رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که در این منطقه‌ی غرب آسیا هفت تریلیون دلار پول خرج کرده‌اند! خودش میگوید که صحبت میلیون نیست، صحبت میلیارد نیست، صحبت تریلیون است.» (۱۳۹۷/۰۳/۲۵

## شکست استراتژیک آمریکایی‌ها

اما این طرح و راهبرد کلان استکبار با شکستی تمام عیار روبرو شد: «آمریکایی‌ها در این منطقه - که خودشان میگویند «خاورمیانه» ما میگوییم «غرب آسیا»- نقشه داشتند، کارهایی میخواستند بکنند و نتوانستند. ما آنجا برنامه داشتیم، نقشه داشتیم، کارهایی را میخواستیم بکنیم و توانستیم... همه‌ی دنیا امروز میدانند که آمریکا در سوریه شکست خورد، در عراق شکست خورد.» (۱۳۹۷/۱۲/۲۲ بخش مهم و قابل توجهی از

رمزین پیروزی جبهه‌ی حق بر جبهه‌ی باطل به عملیاتی شدن (تفکر و راهبرد مقاومت) برمی‌گردد: «امروز در منطقه‌ی ما، منطقه‌ی غرب آسیا، کلمه‌ی مشترک ملت‌ها مقاومت است؛ مقاومت را همه قبول دارند... همین شکست‌هایی که در این چند سال، آمریکایی‌ها در عراق و در سوریه و در لبنان و در فلسطین و مانند اینها داشتند، محصول مقاومت گروه‌های مقاومت است.»

۱۳۹۸/۰۳/۱۴ و چه کسی است که نداند ما به‌عنوان جمهوری اسلامی (امروز (دولت مقاومت)) ایم. دولت مقاومت خیلی مهم است... جمهوری اسلامی دولت مقاومت است؛ دولت مقاومت که سیاست دارد، اقتصاد دارد، نیروی مسلح دارد، حرکات بین‌المللی دارد، منطقه‌ی نفوذ وسیع در درون کشور و بیرون کشور دارد؛ این بسیار مهم است.» (۱۳۹۶/۰۲/۲۰)

امروز (یکی از حقایق، (قدرت مقاومت)) است... امروز جبهه‌ی مقاومت در منسجم‌ترین وضعیت در چهل سال گذشته است؛ در منطقه و در مراکز حتی فراتر از منطقه؛ این یک واقعیت است. نقطه‌ی مقابل، قدرت استکباری است؛ قدرت استکباری آمریکا، قدرت فتنه‌انگیزی و خبائت رژیم صهیونیستی، از چهل سال پیش به این طرف بمراتب تنزل کرده‌اند و پایین رفته‌اند.»

۱۳۹۸/۰۳/۱۴ و قدرت و اقتدار برآمده از اندیشه و راهبرد مقاومت که با مجاهدت و شهادت بهترین و مخلص‌ترین رزمندگان و شهدا و مدافعان حرم اهل بیت (علیهم السلام) به دست آمده آنچنان است که: «افتخار جمهوری اسلامی امروز این است که ما در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی نیرو داریم؛ [حالا] نیروهای خودمان یا نیروهای حزب الله یا نیروهای مقاومت یا نیروهای امل. اینکه اینها این قدر ناراضی‌اند و میگویند جمهوری اسلامی چرا دخالت میکند، به خاطر این است. ما امروز آنجا، بالاسر اینها نیرو داریم. این برای اسلام و برای جمهوری اسلامی خیلی افتخار بزرگی است. جوانهایی که رفتند در سوریه یا در عراق و به شهادت رسیدند، این بصیرت را داشتند، میفهمیدند که دارند چه کار میکنند.» (۱۳۹۷/۱۲/۲۲) این روزها و در آغاز گام دوم انقلاب، در منطقه‌ای که روزگاری نه‌چندان دور یکسره تحت تسلط و نفوذ و مدیریت استعماری مستکبرین بوده «چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه‌ی غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته‌ی حزب الله و مقاومت در سراسر این

شکست طرح بی‌ثبات‌سازی منطقه و ایجاد جنگ و آشوب، عملاً با نابودی جریان داعش توسط مقاومت اسلامی و با فرماندهی میدانی (حاج قاسم سلیمانی) عملی شد: «این تنها ضربه به گروه ستمگرو سپاه داعش نبود؛ ضربه‌ی سخت‌تر به سیاست خبائت‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولتهای مستقل را به وسیله‌ی رؤسای شققت این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولتهای قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه‌گونه پشتیبانی کردند تا سلطه‌ی نحس خود را در منطقه‌ی غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند.» (۱۳۹۶/۰۸/۳۰)

در واقع: «آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ریشه‌ی مقاومت را در غرب آسیا بکنند، مطمئن هم بودند که این کار را خواهند کرد؛ ما ایستادیم، ما گفتیم نمی‌گذاریم. امروز برای همه‌ی دنیا ثابت شده است که او میخواست و نتوانست، و ما خواستیم و توانستیم؛ این راه همه در دنیا فهمیده‌اند.» (۱۳۹۶/۱۱/۱۹ و «این معنایش شکست است؛ آمریکا در منطقه شکست خورده است. آمریکا در منطقه نتوانسته است، شیطان بزرگ با آن همه تلاش، با آن همه وسوسه و دمدمه نتوانسته است به مقصود خود در این منطقه برسد. پول را خرج کرده است، فسّینفقونها نَم تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةٌ نَم یُغْلَبُونَ.» (۱۳۹۷/۰۳/۲۵)

## رمز پیروزی جمهوری اسلامی

نکته‌ی کلیدی ماجرا اما به فهم چرایی این شکست اساسی نقشه و استراتژی دولت آمریکا در منطقه برمی‌گردد. حقیقت این است که آنچه در این سالها در غرب آسیا روی داد یکی دیگر از «معجزات انقلاب» است: «این واقعاً یکی از معجزات انقلاب است. در منطقه، جمهوری اسلامی - همین شما - توانستید آمریکای مستکبر را به زانو در بیاورید و شکست بدهید. تمام تلاش‌هایی که میکردند و نقشه‌هایی که کشیده بودند برای این بود که این منطقه را از تفکر انقلابی و اسلامی دور کنند؛ هدف همه‌ی اینها در واقع همین بود که این تفکر انقلابی را، تفکر مقاومت را که گسترش پیدا کرده در منطقه، این تفکر را از بین ببرند و دفن کنند، ولی بعکس شد!... این چند توطئه‌ی پی‌درپی که در این منطقه، آمریکا و صهیونیسم و ارتجاع عرب و دیگران به وجود آورده بودند، همه با اقتدار جمهوری اسلامی نابود شد، از بین رفت.» (۱۳۹۶/۰۹/۰۱)

منطقه است.)) ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

و این همه ناشی از عمل به این اعتقاد ایمانی و اسلامی است که: «حضرت علی (علیه السلام) قریب به این عبارت فرمود نباید منتظر ماند که دشمن بیاید در خانه ی آدم، بعد آدم به فکر دفاع از خانه بیفتد. دشمن را باید در مرزهای خودش سرکوب کرد.»

۱۳۹۷/۱۲/۲۲ به راستی که «جهاد مایه ی عزت است.» ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

## عصبانی اند چون بینی شان به خاک مالیده شده است...

باتوجه به این نکات می توان از ماجرای شهادت حاج قاسم سلیمانی فهمی صحیح و اصولی پیدا کرد. حقیقت این است که شکست همه جانبه و مطلق نقشه ی نظام سلطه و دولت آمریکا موجب «عصبانیت» آنها شده است: «واقعیت با آنچه اینها میخواستند چقدر فاصله دارد!... درست نقطه ی مقابل آنچه آمریکا میخواستسته تحقق پیدا کرده. وقتی آمریکایی ها نگاه میکنند، ایران را در این زمینه مؤثر و مقصر میدانند لذا عصبانی اند... مسئله این است... آن عکس العملی که آنها دارند نشان میدهند، نشانه ی ضعف است، نشانه ی عقب ماندگی آنها است، و نشانه ی عصبانیت ناشی از شکست خوردگی آنها است. بینی شان به خاک مالیده شده؛ لذا عصبانی اند.» ۱۳۹۶/۰۶/۳۰ • دولت مستکبر، غیرمنطقی و جنایتکار آمریکا که خود را قدرتی بلامنازع می دانست در این رویارویی استراتژیک با جمهوری اسلامی، شکستی همه جانبه و تاریخی متحمل شد: «این همان چیزی است که انقلاب میخواست. خواسته ی انقلاب تحقق پیدا کرد، خواسته ی آمریکا و همراهان آمریکا تحقق پیدا نکرد.» ۱۳۹۶/۰۳/۱۷ • و این ریشه ی عملیات تروریستی ناجوانمردانه و بُزدلانه ی آمریکایی ها علیه چهره ی نمادین و بین المللی «خط جهاد مقاومت» است.

از سوی دیگر این عصبانیت آمریکایی ها باز هم با «خطای محاسباتی» همراه شد: «محاسبات آمریکا، محاسبات غلطی است. قبلاً هم در سالهای گذشته، در این چهل سال، همین جور محاسباتی را آمریکایی ها داشته اند و نتیجه نگرفته اند و ضرر کرده اند و ضربه ی مورد نظر خودشان را نتوانستند بر جمهوری اسلامی وارد کنند؛ حالا هم همین جور است؛ این دفعه هم قطعاً شکست خواهند خورد.» ۱۳۹۸/۰۲/۲۴ و

مجموع این مباحث بار دیگر نشان می دهد که: «دولتمردان آمریکا مردم غیرمنطقی ای هستند؛ حرفشان غیرمنطقی است، عملشان غیرمنطقی است.» ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

## خدا با ما است

اما این همه، تمام ماجرا نیست. اولاد دوست و دشمن باید بدانند که: «ما، بعد از این هم، تا آنجایی که بتوانیم و با همه ی همتان، با همه ی تلاشمان، با همه ی استعداد نیروی انسانی مان که کم هم نیست، در راه افزایش قدرت بازدارندگی پیش خواهیم رفت و آن را به کار خواهیم گرفت... من مدتها قبل گفتم دوران «بزن و دررو» به جمهوری اسلامی دیگر گذشته است؛ اینکه بیابزن و دررو، دیگر این جور نیست؛ اگر زدن پایشان گیر می افتد؛ شروع ممکن است با آنها باشد اما تمام کردن دیگر با آنها نیست.» ۱۳۹۶/۰۲/۲۰ • و ثانیاً باید (ما به ترفند دشمن برای تضعیف اندیشه ی مقاومت توجه کنیم. اندیشه ی مقاومت، قدرتمندترین سلاح یک ملت است؛ پس طبیعی است که دشمن بخواهد این سلاح را از دست ملت ایران بگیرد؛ لذا روی اندیشه ی مقاومت شروع میکنند به وسوسه کردن، تردید افکنی: «آقا، چه فایده دارد، نمیشود». باید اندیشه ی مقاومت از ترفند دشمن مصون بماند و با ترفند دشمن تضعیف نشود.» ۱۳۹۸/۰۳/۱۴ •

و البته بدانیم که در این درگیری و چالش بین حق و باطل و جبهه ی مقاومت با جبهه ی استکبار و سلطه «امروز هم آن پرچی که در منطقه ی آسیا، در مناطق اروپا و آمریکا، در هر نقطه ی از عالم در مقابل انقلاب ایستاده، همان پرچم است؛ همان پرچی است که در مقابل ابراهیم و موسی و عیسی برافراشته شده بود. آنها نابود شدند و موسی و عیسی و ابراهیم زنده اند. علت زنده بودن آنها هم این است که خدای متعال به حضرت موسی فرمود: اِنِّی مَعَكُمْ اَسْمَعُ وَاَرٰی؛ نترسید، نترسید، واهمه نکنید، دچار اشتباه در محاسبه نشوید، خدا با شما است... قدرت متعلق به خدا است و خدا میگوید من با شما هستم.» ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ •

کلام آخر اینکه رهروان راه حق، ایمان و رجا و اثق دارند که: «نتیجه ی این دشمنی این است که هر کس خدا با او است، او پیروز است چون قدرت متعلق به ذات مقدس پروردگار است. [اگر] ما با خدا باشیم، در راه خدا باشیم، پیروزی، قطعی صد درصد است، هیچ تردیدی در آن نیست.» ۱۳۹۷/۱۰/۱۹ •



فقدان حاج قاسم تلخ است اما:

## «پیروزی نهایی»

# از آن ملت ایران است...



در پی شهادت سردار پرافتخار اسلام شهید سپهد حاج قاسم سلیمانی و شهدای همراه او بویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس رهبر انقلاب پیامی صادر کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این پیام تأکید کردند که همه‌ی دوستان - و نیز همه‌ی دشمنان - بدانند خط‌جهاد مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. به همین مناسبت، پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR در یادداشتی بر اساس بیانات رهبر انقلاب اسلامی به تبیین منطق «پیروزی نهایی قطعی جبهه مقاومت» می‌پردازد.

«شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین» سردار بزرگ و پرافتخار اسلام، سردار سپهد حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس و جمعی از یارانش را به شهادت رساندند «ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست‌پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند». «جهاد و شهادت، دو فصل بزرگ حرکت بسیجی است.» ۸۴/۶/۲ و «کسی که در راه خدا به شهادت میرسد، بزرگ‌ترین شاکر خدا برای این حادثه، خود اوست؛ زیرا که چنین نعمت بزرگی را خدای متعال به او داده است.» ۷۸/۳/۳ «یک ملت، اگر معنای شهادت را فهمید و دانست که برای آرمان‌ها چگونه می‌شود رفت و جان فدا کرد، آن وقت می‌تواند بی‌دغدغه و با استقلال زندگی کند؛ زیرا مرگ دیگر مانعی برایش نیست. اگر جز این باشد، دشمن او را از مرگ خواهد ترساند و مثل بعضی از کشورها، بعضی از دولتها و بعضی از ملت‌هایی خواهد شد که در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می‌دهند.» (۷۵/۲/۲۶) آن افلاکیان خاکی در آغوش نورانی ارواح طیبه‌ی شهیدان آمیختند! «جهاد مقاومت ادامه دارد».

می‌دانیم که: «انقلاب اسلامی اساساً علیه آمریکا بود.» (۹۸/۸/۱۲) و «آمریکا هم در این مدت - یعنی از سال ۵۷ تا امروز - هرکاری بلد بوده در دشمنی علیه ملت ایران انجام داده؛ هرکاری که میتوانسته بکند و بلد بوده انجام بدهد، علیه ملت ایران انجام داده؛ از کودتا، از تحریکات، تجزیه‌طلبی‌ها، محاصرات و مانند اینها؛ می‌بینید دیگر.» (۹۸/۸/۱۲) «امام

(ره) در اینکه ما با نظام سلطه مخالفیم، هیچ پرده‌پوشی نکرد. نظام سلطه یعنی آن نظام بین‌المللی‌ای که متکی است به تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ امام قاطعاً این‌را رد کرد. آن نظام سلطه هم در شکل کامل خود تجسم و تجسد پیدا می‌کند در رژیم و دولت کنونی ایالات متحده‌ی آمریکا؛ لذا امام صریحاً در مقابل آمریکا موضع گرفت. موضع‌گیری ما در مقابل آمریکا به مناسبت این نیست که اینها یک ملتی باشند که ما با این ملت مخالف باشیم یا خصوصیات نژادی تأثیری داشته باشد؛ مسئله اینها نیست؛ مسئله این است که منش و ذات و رفتار دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است.»

۹۲/۱۱/۱۹

«امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا است.» (۸۵/۵/۳۰) و «شماها می‌بینید که هرکاری آمریکایی‌ها توانسته‌اند در این مدت کرده‌اند، بخصوص با نهادهای برخاسته‌ی از انقلاب، از جمله با خود نظام اسلامی؛ با خود جمهوری اسلامی که برخاسته‌ی از انقلاب است، هر چه توانسته‌اند دشمنی کرده‌اند. البته ما هم از این طرف بیکار نبوده‌ایم؛ ما هم از این طرف هر کار توانسته‌ایم، در مقابل آمریکا کرده‌ایم، در موارد زیادی هم

بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایت‌های آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که به طور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علامتش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان می‌شود، باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان جن و انس، باید همه‌ی ذخائر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه‌ی مبارزه، نیز آفتی بزرگ است که با همه‌ی توان باید از آن گریخت. (۹۰/۶/۲۶)

«به همه‌ی ملت ایران عرض کنم: شکست یک ملت آن وقتی اتفاق می‌افتد که معتقد بشود که نمیتواند کاری انجام بدهد؛ این اول شکست هر ملتی است.» (۹۳/۱/۰۶) و «نظام اسلامی، چون متکی به ایمان‌های مردم و به عواطف مردم است، در مقابل همه‌ی قدرتهای مادی جهان، هم میتواند از خود دفاع کند، هم می‌تواند طرف مقابل را وادار به اعتراف به عجز کند.» (۹۳/۱/۰۶)

در این میان باید به این نکته‌ی مهم توجه داشت که: «دشمن به آن نقاطی متوجه میشود که پشتوانه‌ی استقامت ملی

طرف را گوشه‌ی رینگ برده‌ایم؛ نتوانسته از خودش درست دفاع کند، این هم کاملاً واضح است، همه‌ی دنیا می‌بینند.» (۹۸/۸/۱۲) «آمریکا در این منطقه سیاست‌هایی دارد، نظراتی دارد. یکی از این نظرات این است که بایستی نیروهای مقاومت این منطقه بکلی محو بشوند، نابود بشوند؛ یکی از نظراتشان این است که بایستی دولت آمریکا بر کشورهای عراق و سوریه و بقیه‌ی اینها تسلط کامل داشته باشند؛ نظرات آنها اینها است، کارهایی که میخواهند انجام بدهند همین کارهایی است که به این چیزها منتهی میشود. [آنها] توقع دارند که مسئولین ما، دولت ما و سیاستمداران ما در جهت این سیاستها عمل کنند؛ چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.» (۹۴/۶/۱۲)

آنچه باید در جبهه‌ی جهانی مقاومت و جنبش‌های اسلامی مورد توجه باشد، تأکید بر این مهم است «که خطر هست، ولی راه مصونیت از آن نیز هست. توجه به خطر نباید ملت‌ها را بترساند. بگذارید دشمنانمان از شما بترسند و بدانند که: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۱)» (۹۰/۶/۲۶) و «مرعوب شدن از هیمنه‌ی ظاهری مستکبران و احساس ترس از آمریکا و دیگر قدرتهای مداخله‌گر، آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخبگان شجاع و جوانها باید این ترس را از دلها



و راه روشن خود به سوی آینده را بگشاید. (۹۲/۷/۰۴) «کشور ما در این مدت بیشترین تهدید و عناد و خیانت را از استکبار دریافت کرده و ملت ما در این مدت، بیشترین ایمان و ایستادگی و افتخار را کسب کرده است. ما سخن قرآن را در عمل تجربه کردیم که میفرماید: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۴) و میفرماید: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۵) و میفرماید: وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۶). ما افق آینده را در برابر ملت خود و جهان اسلام، روشن می‌بینیم و با اعتماد روزافزون به وعده‌ی الهی، راهی را که امام خمینی عظیم ترسیم کرده است، با عزم راسخ ادامه می‌دهیم. وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۷).» (۸۲/۱۱/۰۸)

پی‌نوشت:

- |               |               |
|---------------|---------------|
| (۱) نساء: ۷۶  | (۲) شعراء: ۶۱ |
| (۳) شعراء: ۶۲ | (۴) نساء: ۷۶  |
| (۵) نحل: ۱۲۸  | (۶) حج: ۳۹    |
| (۷) قصص: ۸۳   |               |

ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار می‌دهد. دشمن روحیه‌ی صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار می‌دهد؛ این تهاجم از تهاجم نظامی خطرناک‌تر است. (۸۸/۲/۲۲)

و البته بر اساس سنن الهی پیروزی نتیجه و ثمره‌ی مقاومت و اعتماد به وعده‌ی الهی است: «آن روز که اسلام در ایران پیروز شد و توانست دژ آمریکا و صهیونیسم را در یکی از حساس‌ترین کشورهای این منطقه‌ی بسیار حساس فتح کند، اهل عبرت و حکمت دانستند که اگر صبر و بصیرت را به کار گیرند، فتوحات دیگری در پی فرا خواهد رسید؛ و فرا رسید. واقعیت‌های درخشان در جمهوری اسلامی که دشمنان ما بدان اعتراف می‌کنند، همه در سایه‌ی اعتماد به وعده‌ی الهی و صبر و مقاومت و استمداد از خداوند به دست آمده است. مردم ما همواره در برابر و سوسه‌ی ضعفائی که در مقاطع اضطراب‌انگیز، ندای: إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۲) سر می‌دادند، نهیب زده‌اند که: كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۳).» (۹۲/۲/۰۹)

راه پرافتخار و عزت‌مندانه‌ی ملت ایران و ناکامی دشمن ادامه داشته و دارد: «ملت ایران با فداکاری شهیدانش و با صبر و پایداری آزادگان و جانبازانش و با گذشت و بزرگواری خاندان‌های آنان، توانست خود را به قلّه‌های عزّت برساند





## فراخوان | درپی شهادت سپهبد سلیمانی «پیامتان را برای رهبرانقلاب بنویسید»

درپی آسمانی شدن سردار سرافراز اسلام سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی، حضرت آیت الله خامنه‌ای پیامی «خطاب به ملت عزیز ایران» صادر کردند. شما می‌توانید با مراجعه به سایت [KHAMENEI.IR](http://KHAMENEI.IR) پیام خود به رهبرانقلاب درباره شهادت این سردار سرافراز اسلام را به صورت متن و فیلم ارسال کنید.

مؤسسه پژوهشی فرهنگی



دفتر مطبوعاتی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای



از اینجا ببینید